

جزوه تئوری موسیقی

و

آموزش گیتار

تهیه و تنظیم: یاسین رحمانی

Guitar Learning

PRODUCED BY:

YASIN RAHMANI

بسمه تعالی

دوستاناران موسیقی و گیتار؛

با سلام و خسته نباشید

این جزوه که در پیش رو دارید مدت ۸ ماه روی آن کار شده است و سعی کرده ام تا جایی که ممکن است بی عیب و نقص باشد. به هر حال باز هم خالی از عیب نیست و همچنین پوزش می طلبم از اساتید گیتار که این جزوه را می خوانند و اگر مشکلی در جزوه مشاهده کردند می توانند به من ایمیل بزنند و اشتباهات را گوشزد کنند و با من کمال میل پذیرا هستم.

مطالب را از کتابهای معتبر آموزش گیتار و موسیقی ایران و جهان جمع آوری و دسته بندی کرده ام و به صورت رایگان در اختیار شما می گذارم تا شاید کمکی برای گسترش فرهنگ گیتار و موسیقی در ایران عزیزمان کرده باشم. و نیز انتظار دارم شما هم کپی این جزوه را در اختیار دوستانتان قرار دهید تا دوستاناران گیتار بتوانند این ساز زیبا را حداقل تا حد متوسط بنوازند. و الباقی راه را با کمک مطالب گفته شده ادامه دهند.

همچنین از وب مستر سایت گیتارینه (www.Guitarineh.com) تشکر میکنم که در پخش این مجموعه مرا یاری کردند.

با امید توفیق الهی

یاسین رحمانی

بسمه تعالی

تئوری مقدماتی موسیقی؛

صوت :

آنچه را که انسان به کمک حس شنوایی خود می شنود صوت نام دارد: فرکانسی بین ۲۰ تا ۲۰۰۰۰ هرتز، صوت نتیجه ارتعاش جسم مادی است یعنی هرگاه یک جسم مادی با سرعتی کم یا زیاد به ارتعاش درآید از آن صوت حاصل میشود هر چه رفت و آمد های جسم مادی منظم تر باشد صدای صوت حاصله به صورت موسیقایی نزدیکتر خواهد بود به عبارت دیگر بسامد یا حرکت رفت و آمدی آن قابل ثبت یا شمارش باشد و صوت حاصل از آن موسیقایی باشد، پس به طور کلی صوتی که دارای ارتعاشات منظم هستند موزیکال و اصواتی که دارای ارتعاش منظم نیستند غیر موزیکال هستند .

یک صوت دارای مشخصات زیر است:

۱- زیر و بمی

۲- دیرند یا کشش

۳- شدت یا دینامیسم

۴- طنین یا رنگ

زیر و بمی یا ارتفاع صوت

صداهاى موسیقایی میتوانند در سطوح مختلف زیر و بمی حاصل شوند چنانکه صدای مردان از صدای زنان کلفت تر است هر چه ارتعاش صوت کند تر باشد صوت حاصله از آن بمتر است، و به طور کلی هرچه طول سیمهای یک ساز کوتاهتر باشد صدای آن زیرتر و هر چه بلند تر باشد بمتر خواهد بود و هر چه سیمها نازکتر باشد صوت زیرتر و هر چه کلفت تر باشند صوت بمتر خواهد بود، در لوله های صوتی هر چه اندازه لوله ها بلندتر باشد صدای حاصل از آن بمتر و

هر چه کوتاهتر باشند صدای آنها زیر تر است. در کل هر کدام از این شرایط میتواند بر ارتفاع یا زیر و بمی صوت حاصل موثر باشند.

دیرند (کشش):

کشش یعنی زمانی که هر صوت موسیقایی ادامه میابد ، یک قطعه موسیقی از صوتهایی تشکیل شده است که ارزشهای متفاوت زمانی دارند و این ارزشهای زمانی را کشش هر صوت می نامند.

شدت یا دینامیسم :

صوت موسیقی ممکن است نسبت به یکدیگر ضعیف تر یا قوی تر باشد. در این باره میتوان گفت هر چه دامنه ارتعاش یعنی میدان حرکت رفت و آمدی لرزش جسم، وسیعتر باشد صوت، قویتر و هرچه دامنه ارتعاش کوتاهتر باشد صوت ضعیفتر خواهد بود .

طنین یا رنگ:

آخرین خصوصیتی که در فیزیک صوت بررسی میکنیم طنین یک صوت است ، طنین یا رنگ هر صوت با دیگری متفاوت است در واقع به خاطر رنگ هر ساز است که ما به سازی علاقه مند میشویم و از سازهای دیگر آنرا تمیز میدهیم، طنین در واقع ترکیبی است از طول موجها با شدت های گوناگون و این اصوات فرعی هستند که رنگ ساز را بوجود میاورند.

موسیقی:

تعریفی ساده از موزیک؛ موزیک یعنی مجموعه ای از سر و صدا های تنظیم شده ی پیشرفته.

پیدایش موزیک و آلات آن:

انسان های اولیه با تولید صداهای مختلف به وسیله حنجره ی خود قطعات دیگر را اجرا می کردند. بعد ها با ضربه زدن به شیئی و بعدها با ضربه زدن شیئی به شیئی دیگر. با فوت کردن در اسکلت جمجمه ی حیوانی صداهای عجیب غریب از آن تولید می شد، با سوراخ کردن استخوان های کلفت تر صدا های بیشتری از آن تولید می کردند. انسان ها با کشیدن کمان

و وسایلی امثالهم به فکر ساختن سازهای سیمی با الیاف، روده ی حیوانات و بعد ها سیم های فلزی افتادند. در این جا ثابت می شود که ترتیب پیدایش سازها، کوبه ای، بادی و سیمی می باشد .

پیدایش کلمه ی موزیک:

Music از کلمه ی یونانی muse می آید. در اساطیر یونانی « آپولو » نام خدای موسیقی و هنرهای زیباست، و use نام نه فرشته ای هست که همراه او در کوه « پاراناس » به سر می برند و هر یک در فنی از آواز و نوازندگی مهارت دارند.

پیدایش نُت:

الفبای موسیقی را که دارای ۱۲ حرف (۷ حرف اصلی و ۵ حرف فرعی) هست «نُت» می گویند. «گلیسا» نام راهب است ایتالیایی، که نخستین بار نُت را اختراع کرد، در سال ۹۳۰ میلادی «نوما» تقسیم بندی اصوات و بعدها «کباد» خطوط نُت و خواندن آن را به وجود آورد و در سال ۱۴۸۰ میلادی سن جان خطوط را تکمیل کرد. دقیقا در دوره ی رنسانس که برهه پر تحرکی در زمینه ی موسیقی اروپا بود.

تن (Tone): صداهایی را که دارای ارتعاشات منظم و خوشایند هستند صدای موسیقی یا تن می گویند. تن ها سر و صدا نیستند بلکه اصواتی خوشایند برای گوش ما هستند. مهمترین ویژگی تن ها زیرو بم بودن آن است .

تقسیم بندی اصوات موسیقی: کلیه اصوات موسیقایی (صداهای خوشایند) را به هفت نوع فرکانس صوتی (نت) تقسیم کرده اند که پایه و اساس موسیقی را تشکیل می دهند. این هفت نت به قرار زیر هستند:

فارسی	دو	ر	می	فا	سل	لا	سی
فرانسوی	DO	RE	MI	FA	SOL	LA	SI
انگلیسی	C	D	E	F	G	A	B

تذکر: در متدهای بین المللی از اختصار انگلیسی جهت تدریس استفاده می شود.

سرعت ارتعاش: هر چه سرعت ارتعاش بیشتر باشد صدا زیر تر و هر چه سرعت ارتعاش کندتر باشد صدای بم حاصل می شود. مثلا اگر سیم ششم و همچنین سیم اول گیتار ضربه بزنید سیم ششم که ضخیم ترین سیم گیتار است لرزش کندتر و صدای بم تر از سیم اول که نازکترین سیم گیتار است دارد. اگر به وسیله گذاشتن انگشت بر روی سیم طول آن را کوتاه کنیم لرزشی سریع تر و صدای زیر تر به دست می آید.

وسعت صوتی: فاصله میان بم ترین و زیرترین صداهایی که یک آوازخوان یا ساز می تواند اجرا کند، وسعت صوتی نامیده می شود.

همراهی (Accompaniment): تمام قسمت هایی از موسیقی است که وقتی یک ساز یا خواننده در حال اجرای ملودی است، سایر سازها اجرا میکنند.

ملودی (Melody): اگر ساده نگاه کنیم به هنگام شنیدن یک آهنگ آن چیزی که در ذهن یک فرد معمولی به خاطر می ماند و می تواند آنرا زمزمه کند ملودی نامیده می شود. ملودی در واقع حرکت افقی نتها در طول زمان است. تشخیص ملودی آسان تر از تعریف آن است، با این همه، ملودی سرشتی ویژه دارد و حضور آن در موسیقی تمام دوران ها و ملتها دیده می شود.

ملودی زنجیره ای از صداهای جداگانه و پیاپی است که در مجموع کلیتی درخور تشخیص را می سازند. ملودی آغاز شده، پیش می رود و پایان می یابد و دارای جهت، شکل و پیوستگی است. حرکت بالارونده و پایین رونده صداهای زیر و بم ملودی، حسی از تنش و آسودگی، انتظار رسیدن را دربر دارد و این همان منحنی یا خط ملودیک است.

حرکت ملودی با فاصله های کوچک که فاصله **پیوسته (step)** نامیده میشوند یا با فاصله هایی بزرگتر که فاصله **گسسته (leap)** نام دارند صورت میگیرد. فاصله پیوسته، فاصله میان هر دو نت پیاپی در گام آشنای دو، ر، می ... است (فاصله میان دو تا ر، ر تا می و...) فاصله ایی که بزرگتر از فاصله پیوسته باشد به عنوان فاصله گسسته شناخته می شود (برای نمونه فاصله میان دو تا می). بسیاری از ملودی ها از تکه های کوچکتری به نام **عبارت (phrase)** ساخته شده اند. این تکه ممکن است انتهایی با زیر و بم و الگوهای ریتمیک مشابه داشته باشند که این تشابه به یکپارچگی و انسجام

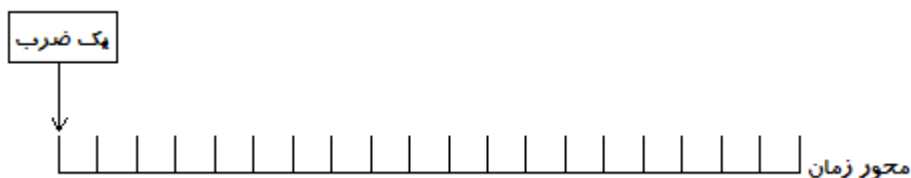
ملودی کمک میکند. از سوی دیگر عبارتهای متضاد میتوانند سبب تنوع در سیر ملودی شوند. عبارت ها اغلب به صورت جفت های متقارن نمود می یابند، که صداهایش حرکتی پایین رونده دارند. قسمتی از عبارت دوم می تواند تکرار عبارت اول بوده اما پایانی قاطع تر داشته باشد، پایانی که ملودی را به سرانجام و سکون می رساند. چنین نقطه سکونی را در پایان یک عبارت، **کادانس (cadence)** یا **فرود** می نامند.

بداهه نوازی (Improvisation): به خلق ملودی در لحظه اجرا بداهه نوازی می گویند.

تریاد (triad): در موسیقی آکوردهای مختلفی داریم. مانند چهارصدایی، پنج صدایی و... به ساده ترین نوع آکورد (دو صدایی) تریاد می گویند. که اولین نت گام، نت پایه این آکورد نیز است.

ریتم: جوهر حیاتی موسیقی ریتم است. ریتم در عامترین معنا، سیلان منظم موسیقی در زمان است. ریتم یک ملودی، در حقیقت شخصیت آن است.

ضرب (beat): هنگام دست زدن یا پا کوبیدن با موسیقی، به ضرب های آن واکنش نشان می دهید. ضرب تپش منظم و تکرار شونده ای است که موسیقی را به واحدهای برابر تقسیم می کند. ضرب ها پس زمینه ای را می سازند که آهنگساز نت هایی با کشش های زمانی گوناگون را بر آن قرار می دهد. ضرب ها واحدهای زمانی بنیادی هستند که کشش تمام نتها بر مبنای آنها سنجیده می شود. نتها از نظر زمانی می توانند به اندازه بخشی از نصف یک ضرب، یک ضرب کامل یا بیش از یک ضرب تداوم یابند. ضربها را می توان با نشانه هایی متوالی و منظم بر محور زمان نشان داد. به شکل زیر دقت کنید:



وزن (meter): هنگامی که یک نغمه یا ملودی را می خوانیم، برخی ضربه ها قوی تر یا موکد تر ادا می شوند. در موسیقی الگوئی تکرار شونده را می یابیم که از یک ضرب قوی و سپس از یک یا چند ضرب ضعیفتر تشکیل شده است. سازمان ضرب ها را در قالب گره هایی منظم وزن می نامند. چنین گروهی که تعداد ثابتی از ضرب ها را در خود جا داده است، میزان نامیده می شود. بسته به تعداد ضرب های هر میزان، چندین نوع وزن وجود دارد.

وقتی یک میزان دارای دو ضرب باشد، وزن آن دو ضربی است؛ این وزن به صورت ۲-۱، ۲-۱، ۲-۱، ... شمرده شده و در آن ضربهای اول موکدتر هستند. الگویی که دارای سه ضرب در هر میزان است، به عنوان وزن سه ضربی شناخته شده و به این ترتیب شمرده می شود: ۳-۲-۱، ۳-۲-۱، ... تمام والسها وزن سه تایی دارند.

یک الگوی مهم دیگر وزن چهارتایی است که هر میزان آن چهار ضرب را در خود جای می دهد. در این وزن نیز ضرب پایین قویترین ضرب است اما ضرب موکد دیگری هم وجود دارد که ضرب سوم است، ضرب سوم از ضربهای دوم و چهارم قویتر و از ضرب اول ضعیف تر است: ۴-۳-۲-۱، ۴-۳-۲-۱، ...

وزن شش تایی شامل شش ضربه به نسبت کوتاه و سریع در هر میزان است. ضرب اول (ضرب پایین) قویترین ضرب و ضرب چهارم در میان دیگر ضربها موکد تر است: ۶-۵-۴-۳-۲-۱

با توجه به وزن هایی که در بالا توضیح دادیم می توانیم وزنهایی دیگری هم از ترکیب این وزن ها بسازیم. مانند وزن پنج ضربی که از یک وزن دوضربی + یک وزن سه ضربی بوجود می آید. ۲-۱-۳-۲-۱

بافت موسیقایی (Musical texture):

طی قطعه موسیقی زمانی ممکن است ملودیی بدون همراهی، گاهی چندین ملودی همزمان یا ملودی با آکوردهای همراهی کننده شنیده می شود. برای توصیف این موارد گوناگون، اصطلاح بافت موسیقایی به کار میرود. اصطلاحی که به تعداد لایه های صوتی همزمان، به نوع آنها (ملودی یا هارمونی) و به چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر اشاره دارد.

انواع بافتهای موسیقایی:

۱- **بافت مونوفونیک:** یک خط ملودی تنها و بدون همراهی، بافتی مونوفونیک به معنای تک صدایی دارد. اگر

شما خود به تنهایی یک آواز بخوانید، آواز شما نوعی بافت مونوفونیک خواهد بود. اجرای همزمان یک خط

ملودی توسط چند ساز یا آوازه خوان نیز بافت مونوفونیک حجیم تر و غنی تری را خواهد ساخت.

۲- **بافت پلی فونیک:** اجرای همزمان دو یا چند خط ملودیک که اهمیت و جذابیت کم و بیش یکسانی را داشته

باشند را بافت پلی فونیک یا چندصدایی می گویند. که به این نوع بافت **کنترپوآن** نیز گفته می شود.

۳- **بافت هوموفونیک:** هنگامی که یک ملودی اصلی با آکوردهایی همراهی می شود بافت هوموفونیک بوجود

می آید. که در اکثر سبکهای موسیقی از این نوع بافت استفاده می شود.

اکتاو (Octave): دیدیم که تعدادی از تن های متفاوت از لحاظ زیر و بمی اسامی یکسانی دارند. اگر یک تن را مبنا

قرار داده و از آن شروع کرده و تن های دیگر را به ترتیب بنویسیم هشتمین تن از لحاظ نام با تن اول یکی است. به طور

مثال اگر نت دو را به ترتیب شروع به حرکت کنیم هشتمین نت نیز به نام دو می باشد اما صدای آن دارای کیفیت

موسیقایی مشابه با صدای نت اولی ولی زیر تر است که به آن اکتاو اولین نت می گوئیم (می گوئیم تن دوم همانم با تن

اول ولی به اندازه یک اکتاو زیر تر است). حال اگر هشتمین نت را شماره ۱ بنامیم و ادامه دهیم رشته دیگری از نت

بدست می آید که همگی اکتاو های رشته نت های قبلی می باشند و اگر این کار را همین طور ادامه دهیم اکتاوهای

چندی در موسیقی به دست می آوریم. وسعت تن ها در موسیقی حدود ۱۹ اکتاو و در گیتار کمی کمتر از ۱۴ اکتاو میباشد.

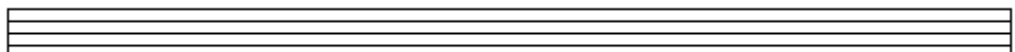
وسعت صدای کسی که تعلیم آواز ندیده است به طور معمول میان ۱ تا ۲ اکتاو و وسعت صوتی پیانو بیش از هفت اکتاو

است. هنگامی که دو آوازه خوان زن و مرد یک ملودی را با هم میخوانند، اغلب آنها را به فاصله یک اکتاو از یکدیگر

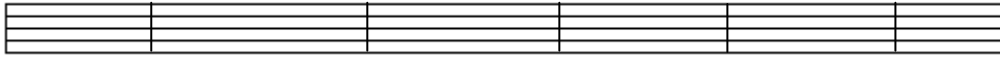
اجرا میکنند.

خطوط حامل: پنج خطی هستند موازی و به یک فاصله که نتها رو یا بین آنها نوشته می شوند. ترتیب خطوط حامل از








پایین به بالا می باشد. در خطوط حامل هرچه به سمت بالا بیائیم صدا زیر تر می شود.



میزان: هر جمله موسیقی از لحاظ زمان به قسمت های مساوی تقسیم می شود که هر یک از آنها را میزان و خط قائمی که آنها را از یکدیگر مشخص می کند خط میزان گویند.



شکل نتها و نام شکل نتها :

شکل نتها							
نام فارسی	گرد	سفید	سیاه	چنگ	دو لا چنگ	سه لا چنگ	چهار لا چنگ
نام انگلیسی	Whole note	Half note	Quarter note	Eight note	Sixteen note	thirty second note	sixty fourth note

تذکر: در نام گذاری نتها به شیوه ایرانی بیشتر به شکل نتها توجه شده ولی در نام گذاری انگلیسی نسبت زمانی نتها مدنظر بوده است.

قرارداد زیبا نویسی نت ها :

اگر نتی در انتهای دسته دار (غیر از نت گرد) روی خط سوم یا بالا تر از آن نوشته شود دسته آن معمولا به سمت پایین خواهد بود و اگر پایین تر از خط سوم نوشته شود دسته آن معمولا به سمت بالا خواهد بود.






چند قانون در نت نویسی :

- توالی نت ها همیشه ادامه دارد .
- انتهای دوره های بعدی صدایشان زیر تر از دوره قبلی است.

• در حامل هم هر چقدر از پایین حامل به سمت بالا برویم صداها زیرتر می شود.

کلید در موسیقی :

کلید علامتی است که سمت چپ حامل قرار دارد و نام و موقعیت صدای نت ها را تعیین می کند. کلیدهایی که در موسیقی به کار می روند عبارتند از : کلیدسل، کلید دو، کلید فا.

کلید دو	کلید فا	کلید سل
		

کلید سل : برای سازهایی که صدایی نسبتاً زیر دارند به کار میرود مثل : ارگ ، فلوت ، دست راست پیانو، آکاردئون ، ویولن، سنتور ، بانجو ، سیتار ، گیتار ملودر و ...

کلید فا : کلید فا برای صدای باس مردانه مثل گیتار باس ، دست چپ پیانو و ... کاربرد دارد.

کلید دو : قدیمی ترین کلید موسیقی کلید دو است که ممکن است روی ۴ خط حامل کشیده شود و انواع آن بر حسب جایگاه عبارتند از :

۱. کلید سوپرانو - صدای زیر زنان (روی خط اول)

۲. کلید متزو سوپرانو - (روی خط دوم)

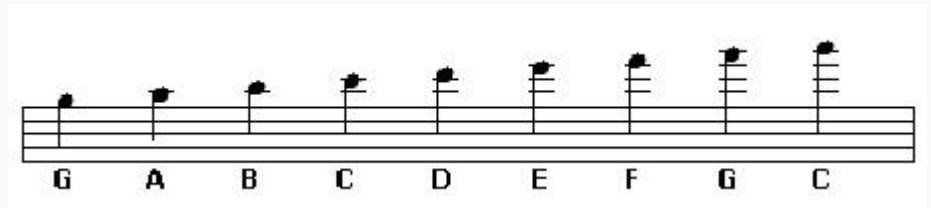
۳. کلید آلتو - صدای بم زنان (روی خط سوم)

۴. کلید تنور - صدای زیر مردان (روی خط چهارم)

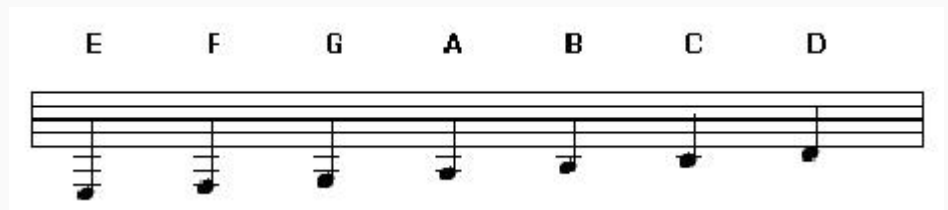
توجه : بدون وجود کلید قطعه موسیقی هیچ ارزش و مفهومی ندارد.

خطوط کمکی (فرضی یا اضافه) : برای نشان دادن نتهای بیشتر در بالا یا پایین حامل از خطوط کمکی استفاده می شود. هر یک از خطوط کمکی در واقع یک خط حامل فرضی دیگر را ایجاد میکنند.

نتهای بالای خطوط حامل با استفاده از خطوط کمکی:



نتهای پایین خطوط حامل با استفاده از خطوط کمکی:










زمان:

واحد زمان در موسیقی ۱ است. حال این ۱ ممکن است ۱ ثانیه، ۲ ثانیه، نیم ثانیه یا ... باشد. در حالت کلی یک حرکت

رفت و برگشت پا با یک شمارش واحد زمان (ضرب) اطلاق میشود.

زمانها نسبت به نت گرد سنجیده می شوند، طبق جدول زیر:

نام نت	شکل نت	نسبت زمان
گرد		۱
سفید		۲
سیاه		۴
چنگ		۸
دولا چنگ		۱۶

سه لا چنگ		۳۲
چهار لا چنگ		۶۴

نتیجه: رفته رفته که از نت گرد به سمت نت چهار لا چنگ می رویم مدت زمان کشش نت کاهش می یابد و نوازندگی مشکلتر می شود.

تذکر: دقت کنید اگر سمت راست نت، نقطه ای قرار گیرد نصف ارزش زمانی آن نت به خودش اضافه می شود.

سکوت: در طی یک اجرا گاه لازم می شود که موسیقی لحظه ای ساکت شود یا به عبارتی در آن لحظه سکوت برقرار شود.

علایم سکوت به ترتیب زیر است:



توجه:

- سکوت گرد زیر خط چهارم ولی سکوت سفید بالای خط سوم قرار میگیرد.
- اگر سمت راست سکوت نقطه ای قرار گیرد نصف ارزش زمانی آن به خودش اضافه میشود.

شاهین: در نت نویسی برای زیبایی نتهای چنگ را توسط شاهین به هم مرتبط می کنند.

فرت (Fret): به میله های فلزی روی دسته های گیتار فرت می گویند.

علامتهای تغییر دهنده:

۱- # (دیز): این علامت در کنار هر نتی بیاید، آن نت در نیم پرده (هر فرت در گیتار نیم پرده است) زیرتر اجرا

میشود.

۲- b (بمل): این علامت در کنار هر نتی بیاید، آن نت در نیم پرده بم تر اجرا می شود.

۳- (بکار): اثر دیز و بمل را خنثی می کند.

علامتهای تغییر دهنده اصلی: به دیز و بملهایی که در ابتدای قطعه بعد کلید سل قرار میگیرند را علامتهای تغییر دهنده

اصلی مینامند.



برای مثال شکل بالا که نتهای دو و فا تا آخر قطعه باید نیم پرده بالاتر (یعنی فادیز) اجرا شوند مگر اینکه علامت بکار

بیاید که در این صورت اثر دیز یا بمل تا پایان میزان جاری خنثی می شود.

انواع نیم پرده:

۱- **نیم پرده دیاتونیک:** همواره میان دو نت غیر همنام و البته پیایی جای میگیرد. یک یا هر دو نت تشکیل دهنده

نیم پرده دیاتونیک می توانند با یا بدون علامتهای تغییر دهنده باشند.



۲- **نیم پرده کروماتیک:** همیشه میان دو نت همنام قرار میگیرد. این نیم پرده همواره میان یک نت و همان نت

دیز یا بمل شده، بوحود می آید.

نام سیمهای گیتار: مبنای شمارش سیمهای گیتار از پایین به بالا است. (منظور، نت دست باز سیم است)

- (E) سیم اول: می
- (B) سیم دوم: سی
- (G) سیم سوم: سل
- (D) سیم چهارم: ر
- (A) سیم پنجم: لا
- (E) سیم ششم: می

نت سیمهای گیتار بر روی خطوط حامل:

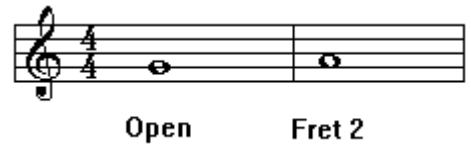
معرفی نتهای سیمها در پوزیسیون اول بر روی خطوط حامل:

سیم اول: E (توضیح: منظور از Open همان نواختن سیمها بطور آزاد است)

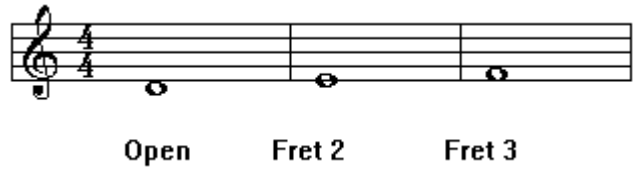
سیم دوم: B



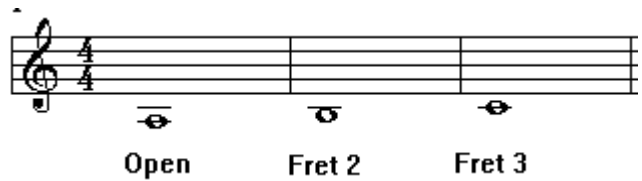
سیم سوم: G



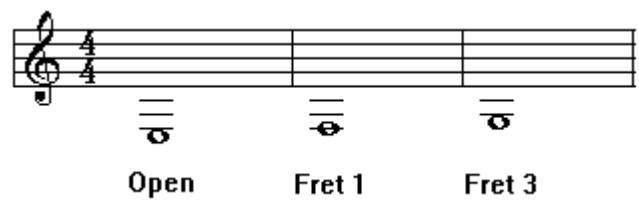
سیم چهارم: D



سیم پنجم: A



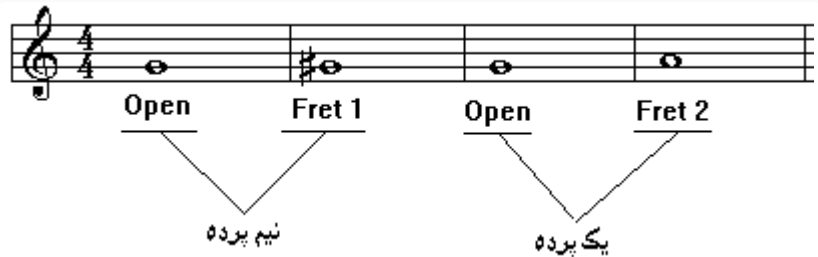
سیم ششم: E



نتهای روی دسته گیتار تا فرت دوازدهم:

	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱ برده
سیم ششم	mi		re		do	si		la		sol		fa
سیم پنجم	la		sol		fa	mi		re		do	si	
سیم چهارم	re		do	si		la		sol		fa	mi	
سیم سوم	sol		fa	mi		re		do	si		la	
سیم دوم	si		la		sol		fa	mi		re		do
سیم اول	mi		re		do	si		la		sol		fa

پرده و نیم پرده در روی خطوط حامل: (مثال زیر روی سیم سوم است)



نکته: نت‌های E و B دیز ندارند. یعنی ما نت‌ی با عنوان E# یا B# نداریم. اگر هم جایی عنوان شود منظور از E# همان F و B# همان C است زیرا همانطور که قبلاً توضیح دادم نت‌های دیز دار باید نیم پرده بالاتر اجرا شوند و نیم پرده بالاتر از نت E نیز F است. به شکل زیر دقت کنید:

چرخه تنها در موسیقی و همچنین روی دسته گیتار و خطوط حامل

C	C#	D	D#	E	F	F#	G	G#	A	A#	B
---	----	---	----	---	---	----	---	----	---	----	---

فاصله هر نت با نت بعدی نیم پرده است

دولا خط: به دو خط موازی که در انتهای یک قطعه موسیقی می‌آید دولا خط می‌گویند و مفهوم آن پایان می‌باشد. (که معمولاً پایان قطعه fine می‌نویسند).



دولاخط تکرار: قطعه‌ای که در بین دولاخط تکرار قرار گیرد باید یکبار دیگر نواخته شود.



🎵 **فرمات (Fermat):** علامتی است که اگر بر روی نت قرار گیرد، مدت اجرای آنرا دو برابر بیشتر تمدید میکند.

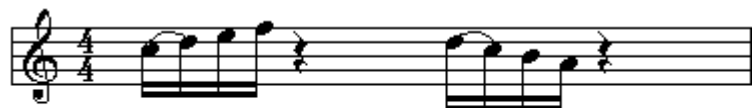
استکاتو (staccato): یعنی مقطع اجرا کردن. علامت آن نقطه ای است که بالا یا زیر نت می گذارند که در عین حال نت قوی و قاطع اجرا شود.

تریوله: علامت آن بصورت سه نت چنگ که نت یک و سه آن توسط کمانی به مرتبط شده اند و عدد ۳ نیز روی نت دوم آن نوشته شده باشد را تریوله یا سه بردو می گویند و شیوه اجرای آن بدین صورت است که سه نت را در زمان واحد که یک است اجرا نمائیم.

لگاتو: متصل کردن نتها بمنظور بدست آوردن صدایی لطیف و دلپذیرتر را لگاتو می گویند که توسط یک کمان مشخص میگردد. انواع لگاتو:

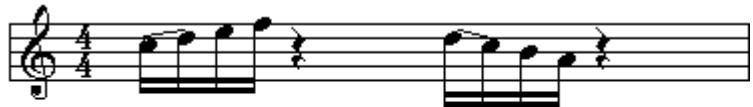
۱- **لگاتوی بالا رونده:** برای اجرای این لگاتو صدای نت اول را با ضربه زدن به سیم درآورده و سپس با شدت انگشت دست چپ را روی نت دوم (روی همان سیم فرود) آورده و سعی می کنیم که صدای شفاف و قوی را بدست آوریم.

۲- **لگاتوی پایین رونده:** به منظور اجرای این لگاتو نت اول را اجرا کرده و سپس برای بدست آوردن نت دوم که از قبل توسط انگشت دست چپ آماده شده، انگشت را با شدت از روی سیم به سمت پایین می کشیم.



نمونه لگاتوی بالارونده نمونه لگاتوی پایین رونده

گلیساندو: گلیساندو هنگامی حاصل می شود که انگشتی که یک سیم را فشار میدهد، پس از اجرای نت به طرف نت دیگری روی همان سیم بلغزد. گلیساندو توسط یک خط نشان داده می شود که می تواند زیر شونده یا بم شونده باشد.



نمونه تلیساندو بم شونده نمونه تلیساندو زیر شونده

نت زینت: نت کوچکی که در قبل نت اصلی نوشته می شوند که به باید سریع و بدون صرف وقت قبل از نت اصلی اجرا شود. این نتها به منظور غنی ساخت ملودی در میزان های یک قطعه موسیقی گنجانیده می شوند، معروفترین آنها عبارتند از:

۱- آپوزیاتور طولانی: عبارت است از نت کوچکی که پرچم آن توسط هیچ خطی قطع نشده و این نت ارزش زمانی خود را از نت اصلی میگیرد.

۲- آپوزیاتور کوتاه: نت کوچکی که پرچم آن توسط خطی مورب قطع شده است. این نت به سرعت اجرا میشود، بدون اینکه از ارزش نت اصلی کم کند.

- | | | |
|--|---|-----------------------|
| زینتهایی شامل چند نت کوچک هستند که به سرعت اجرا می شوند. | } | ۳- موردانت (mordant): |
| | | ۴- گروپتو (gruppeto): |
| | | ۵- تریل (trill): |

اکسان: علامتهای هشت خوابیده (>) را را آکسان می نامند که در بالای هر نتی بیاید آن نت را باید قویتر نواخت.

—/• - این علامت یعنی برگشت یک میزان به عقب.

—/•• - این علامت یعنی برگشت دو میزان به عقب.

علامتهای نشان دهنده نوع اجرای نت یا نتها:

f با صدای قوی

mp با صدای نسبتاً ضعیف

ff با صدای قویتر

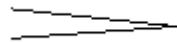
pp با صدای ضعیف تر

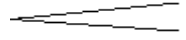
fff..... با صدای خیلی قوی

ppp با صدای خیلی ضعیف

mf با صدای نسبتاً قوی

p با صدای ضعیف

 صدا به تدریج ضعیف تر شود (دی کرشندو)

 صدا به تدریج قوی تر شود (کرشندو)

علامتهای نشان دهنده حالت اجرای قطعه:

این به صورت کلمه هایی که در ابتدا و بالای خطوط حامل نوشته می شوند که بیانگر چگونگی اجرای آن قطعه است.

که چندین نوع هستند:

Adagio: خیلی آهسته

Animato: جاندار

Allegro: شاد، سریع

Andante: نسبتاً آهسته

Largo: خیلی آهسته

Larghetto: کمی سریعتر از largo

Lento: آهسته و ملایم

Vivace: سریع، سبک

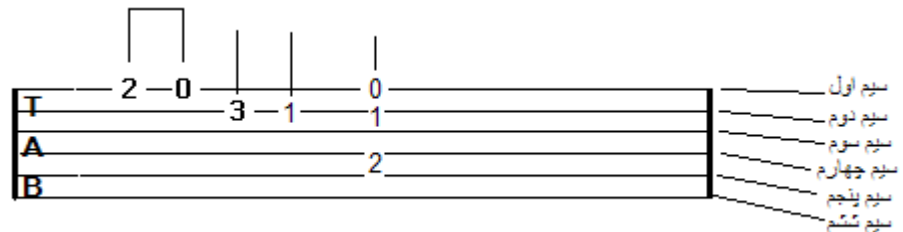
Moderato: سرعت در حد اعتدال

Presto: شتاب زده

Affettuoso: مهر آمیز، مهربانانه

Allegamento: با نشاط و شادی

تبلیچر: نوع دیگری از ثبت آهنگهای گیتار است که بصورت شش خط موازی که نشان دهنده شش سیم گیتار است و اعداد روی هر سیم نشان دهنده فرتی که باید گرفته شود است. که با علامت T A B نشان داده می شود. ترتیب شمارش خطوط تبلیچر از بالا به پایین است که به ترتیب نشان دهنده سیمهای ۱ تا ۶ است.



نت خوانی

از نکاتی که در اجرای صحیح تر قطعات یاریگر نوازندگان است، نت خوانی آنهاست. در اغلب اوقات نوازندگان تمایلی به نت خوانی موسیقی مورد اجرا در دوره ای که سرگرمترین آن هستند، ندارند. از ریتم افتادن های غیر ارادی، جملات، اکسان دادن های بی مورد به بعضی از نتها، عدم شناسایی موتیف های مختلف و جمع بندی نکردن آنها، کشیدن بیش از اندازه یک نت، به سرعت نرسیدن موسیقی و بسیاری از موارد اینچنینی که در زیر شرح آن می آید، با نت خوانی قابل برطرف شدن است. برای نوازنده ای که قطعه ای در سطح تکنیک خود تمرین می کند، بهره گیری از نت خوانی راهی است که او را قادر خواهد ساخت تا بسیاری از نواقص کار خود را برطرف کند.

یکی از مواردی که باعث رویگردانی از این مورد است، عدم توانایی نوازندگان در سلفژ نتهاست. ولی این مسئله نباید باعث شود تا نتوانیم از نت خوانی و فوایدش بهره گیری کنیم. حتی اگر توانایی در سلفژ موسیقی نداریم، با یک صدا خواندن تمامی نتها باز هم می توان بدون بهره گیری از ساز نت خوانی کرد.

کنترل تمامی رفتار اجرایی ما و نواختنمان از ذهن سرچشمه می گیرد و تمرین های یک نوازنده صرفاً فیزیکی و با ساز نیست. تمرین فیزیکی و با ساز که همراه با تمرین ذهنی گردد نوازنده را توانا تر و اجرا را بی نقص تر می سازد. در هنگام نواختن بسیار پیش می آید جملاتی را بطور نا خود آگاهانه از ریتم خارج ساخته، تند تر یا کند تر مینوازیم و خود متوجه آن نیستیم (البته این مورد با از ریتم انداختن های ارادی متفاوت بوده و نباید اشتباه گرفته شود). گاهی بی مورد ذهنمان بر روی بعضی نتها اکسان می گذارد که در واقع ذهن در آن نتها، به دلایل نا مشخصی درگیری و ضعف دارد.

حذف این دسته از درگیری های ذهنی اجرا را یکدست تر ساخته و زمینه را برای رسیدن به تمپوهای بالاتر فراهم میسازد. جالب اینجاست در نقاطی که در هنگام نت خوانی دچار ضعف می شویم، هنگام اجرا نیز در آن نقاط وجود ضعف در اجرا احساس می شود، که نشانگر وجود ضعف در ذهنمان است. با نت خوانی این دسته از مشکلات سریعتر، آسانتر و به روش صحیح تری برطرف میشوند.

می دانیم یک موسیقی از موتیفهای مختلف و ترکیب آنها با استفاده از قواعد مختلف آهنگسازی ساخته می شود. در هنگام اجرا هر موتیف مستقلاً باید توسط نوازنده شناسایی شده و به گونه ای نواخته شود که شنونده بتواند به یک جمع بندی از هر موتیف برسد و در دیدگاه وسیعتر، نوازنده باید بتواند با احاطه ذهن خود بر آنچه مورد اجرا گذاشته، ذهن شنونده را به یک جمع بندی از کل موسیقی برساند. حس سردرگمی ای، که از جمع بندی نشدن آنچه اجرا شده بوجود می آید، باعث می شود شنونده نتواند درانتها به یک تفکر و احساس مطبوع روحی برسد. این مورد از موتیف بندی نشدن جمله ها و نبود درک کلی ازقطعه، توسط نوازندگان بوجود می آید.

نت خوانی و گوش کردن به آنچه درک ذهن ما از موسیقی است، باعث بوجود آمدن یک رویارویی آگاهانه و صحیح بین موسیقی، دیدگاه شخصی و روحیاتمان از آهنگ و همینطور از سازی گردد. همواره باید شناخت ذهنمان را از قطعه رشد دهیم. وجود یک درک کلی از آهنگ، زمینه را برای ارائه اجرایی یکدست که در آن روحیات و نظرات نوازنده متجلی است، فراهم می سازد.

همواره دیده شده است، نوازنده ای که قطعه مورد اجراء را به حافظه سپرده و سپس می نوازد از توانایی بیشتری در اجرای تکنیکی و همچنین بیان احساسات برخوردار است. تجلی احساسات نوازنده و نمایش قدرت تکنیکی نیازمند آرامش و دقت بالاست؛ طبیعی است در حالتی که او بخواهد دائماً قطعه را از روی نت دنبال کند، نمی تواند به تمرکز لازم، صداگیری مطلوب و تمپوی صحیح دست یابد که هریک از این کاستی ها اجرایی ضعیف را به دنبال دارند.

نوازنده ای که قطعه را از بر دارد با قدرت بیشتری روی سن حضور می یابد. این مسئله خود باعث اعتماد مخاطب به تسلط نوازنده در اجراست، که تأثیر مثبت آن آرامش بیشتر نوازنده را به همراه دارد.

حال، چنانچه با این توضیحات لزوم حفظ کردن را احساس می کنید، از این به بعد در هنگام تمرین قطعه، به خاطر سپردن آن را نیز تمرین کنید. هر نوازنده با آموزش و یا به تجربه، روشی شخصی برای حفظ کردن قطعه را برای خود انتخاب می کند. در اینجا تنها به ذکر چند نکته بسیار مهم و تکمیلی بسنده می کنیم.

۱- یکی از مواردی که در اجرای هر قطعه بسیار به یاری ذهن ما می آید؛ حفظ کردن موسیقی آن از روی یک اجرای ضبط شده می باشد. به خاطر داشتن موسیقی، باعث می شود بتوانیم از تمام قطعه کلّیتی صحیح در ذهن داشته باشیم. بنابراین سعی کنید بارها و بارها قطعه ای را که می خواهید اجرا کنید گوش کنید .

۲- باید هر اثر را نه فقط از ابتدا، بلکه از هر میزان و یا جمله دلخواه، تا انتها، حفظ باشیم تا برای به خاطر آوردن یک بخش، نیازی به نواختن آن از اول قطعه نباشد. زیرا چنانچه در هنگام اجرای زنده یا ضبط اشتباهی پیش بیاید، برای جبران آن مجالی برای شروع از ابتدا نداریم .

۳- فرض کنیم اکنون در وضعیتی هستید که احساس می کنید قطعه را به خوبی در حافظه دارید، بطوریکه می توانید بدون دیدن نت، آن را بطور کامل بنوازید. در این زمان باید به نکته مهمی توجه کنید **میزان دقت ذهن در حفظ اثر** که این مسئله باید حتماً کنترل و دقیقاً بررسی شود. احتمالاً شما هم تجربه کرده اید که بسیاری اوقات با اینکه فکر می کنیم تمام اجزای اتاق کار یا استراحت خود را در ذهن داریم، اگر بخواهیم با چشمان بسته اشیاء و جای آنها را بیاد بیاوریم، می بینیم که تصویر ذهنی ما با اتاق آشنایمان متفاوت است.

برای مطمئن شدن از کامل بودن قطعه حفظ شده باید بدین صورت عمل کنیم:

سعی می کنیم نت قطعه را (بدون بکار بردن ساز و بدون شنیدن قطعه) بطور کامل بنویسیم. منظور از کامل نوشتن این است که، قطعه را از ابتدای آن، به صورت میزان به میزان و با رعایت این نکات بنویسیم:

الف- مسائل تئوری (شامل مواردی نظیر ریتم یا ضرباهنگ های نت ها و میزان بندی آنها، گام ها و علامتهای تغییر دهنده نت ها (دیز، بمل و بکارها، لگاتوها و دتاشه ها، استکاتو ها و ...) برای مثال، در یک قطعه مانند کنسرت ویولن چایکوفسکی، ویولن سولو، از میزان ۲۰ بعد از مقدمه (moderato assai) تا میزان ۳۷ دارای هشتاد علامت تغییر دهنده نت می باشد.

ب- نوانس ها (شامل کرشندوها، پیانو فورته ها، اکسان ها و ...)

با این روش می توانیم میزان تکمیل اثر را در ذهنمان چک کنیم و مواردی که نیاز به تمرین مجدد دارند را کاملاً شناسایی کنیم.

گامشناسی مقدماتی :

گام (scale) : به تعدادی اصوات منظم و پی در پی (نتها) که با اصول خاصی پشت سر هم قرار گرفته اند و تشکیل فضایی را داده اند گام میگویند. نت آغاز و پایان گام باید هم نام باشد.

گام، از ارکان اصلی علم موسیقی است. موسیقی وابسته به آن است و از طریق آن تجزیه و تحلیل میشود. بنابراین؛ برای نوازندگی یک ساز شناخت گامها ضروری است. و باید شکل صحیح نواختن آنها را یاد گرفت. اصولاً گسترده‌گی نتها روی ساز باید منطبق با گام در ذهن نوازنده نقش بندد.

آنچنانکه موسیقی در میان گامها در جریان است؛ حرکت فیزیکی انگشتانی که با نواختن گام تربیت شده، به طور طبیعی، در تبعیت از موسیقی انجام میگیرد. یکی از بهترین راههای بالا بردن مهارتهای تکنیکی، نواختن گام است.

فواید گام نوازی :

- ۱- تقویت حرکتهای مکانیکی انگشتان دست چپ و راست
- ۲- هماهنگ کردن حرکت انگشتان دست چپ با دست راست
- ۳- بالا بردن سرعت اجرای نتها.
- ۴- به دست آوردن کنترل
- ۵- مطالعه در موزیکالیت با اعمال آن بر نتهای گام (شدت، رنگ، ریتم و...)
- ۶- بهبود بخشیدن جنس صدا

انواع گام :

۱. گامهای کروماتیک (فواصل نیم پرده) که از ۱۳ درجه ساخته میشوند.
 ۲. گامهای دیاتونیک (فواصل طبیعی) که از ۸ درجه ساخته میشوند.
- توجه : به هریک از نتهایی که تشکیل گام میدهند ، درجه اطلاق میشود.

گام کروماتیک:

این گام (با آغاز از هر نت) به فاصله های نیم پرده ای (هم کروماتیک و هم دیاتونیک) درجه ها را طی کرده، به تدریج بالا می رود تا در صوت سیزدهم به هنگام صوت آغاز برسد. در گام کروماتیک فاصله میان همه درجه ها برابر با نیم پرده

هستند. میان نتهای آغاز و پایان گام یازده نت و دوازده نیم پرده وجود دارد. در واقع، هر گام کروماتیک (با آغازی مشخص) همان نتهایی را به کار می برد که یک گام کروماتیک با آغازی دیگر بکار برده است.

انواع گامهای کروماتیک:

۱- کروماتیک ملودیک: در اینگونه گام از یک نت به نت بعد (به فاصله یک پرده)، ابتدا نیم پرده کروماتیک و

سپس نیم پرده دیاتونیک می آید.

۲- کروماتیک هارمونیک: در اینگونه گام از یک نت به نت بعد (به فاصله یک پرده)، ابتدا نیم پرده دیاتونیک و

سپس نیم پرده کروماتیک می آید.

نمونه یک گام کروماتیک: (ابتدا گامها را آهسته به صورت رفت و برگشت بنوازید و پس از پیدا کردن مهارت کافی، با سرعت انجام دهید).

گام دیاتونیک:

از آنجا که فاصله میان درجه ها در گروه گامهای دیاتونیک یکدست و برابر نیست، و از آنجا که الگوی قرار گرفتن این فاصله ها در هر گونه با گونه ای دیگر متفاوت است، این گروه انواع گوناگونی را در بر می گیرد.

انوان گام دیاتونیک:

۱- دیاتونیک ماژور (بزرگ): این گام با احتساب نت همنام آخر هشت نت دارد و فاصله میان درجه های

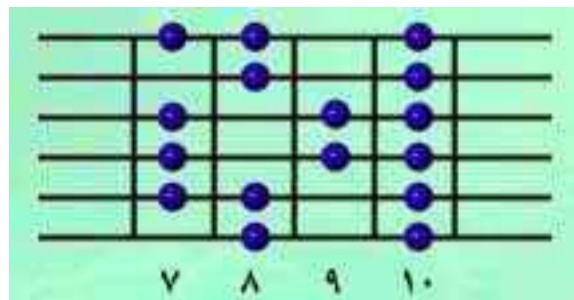
متوالی، متشکل از پنج پرده و دو نیم پرده، بر اساس الگوی زیر تنظیم شده است.

I پرده II پرده III نیم پرده IV پرده V پرده VI پرده VII نیم پرده VIII

اگر الگوی گام ماژور را بررسی کنیم دو تکه همانند و برابر در آن دیده می شود. در تئوری موسیقی هر تکه را دانگ یا تراکورد می نامند.

گام ماژور یکی از مهمترین گامهای موجود میباشد. این گام القاء کننده حالت شادی است. پس اگر خواستید آهنگ شاد بسازید می توانید در این گام آهنگ بسازید. گام ماژور میان صداهای متوالی خود الگوی معینی از فاصله ها را دارد. میان صداهای متوالی یک گام دو نوع فاصله یافت می شود. پرده و نیم پرده. نیم پرده کوچکترین فاصله ای است که در موسیقی بکار میرود. فاصله پرده دو برابر نیم پرده است. از ساده ترین نمونه گام ماژور، می توانیم گام دو ماژور را مثال بزنیم: دو ر می فاسل لا سی.

این گام نیز مانند گام مینور دارای ۷ نت میباشد و هشتمین نت همان نت پایه گام در یک اکتاو بالاتر است. شکل این گام بروی دسته گیتار به این شکل میباشد:



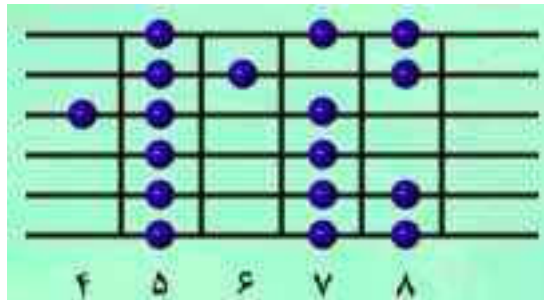
شما می توانید با جابجا کردن این قالب بروی دسته گیتار گام ماژور هر نت را که می خواهید بدست بیاورید. نت اصلی شما از سیم ۶ گیتار شروع میشود. بطور مثال گام دو ماژور از فرت ۸ شروع میشود و یا گام لا ماژور از فرت ۸ شروع میشود. بطور مثال شکل بالا گام دو ماژور را نشان میدهد. قالب فوق را که میبینید از فرت ۸ شروع کردیم و گام دو ماژور را بدست آوردیم.

نکته: برای گام نوازی ترتیب اجرای نتها مهم میباشد مثلا گام دو ماژور که از نتهای دو.ر.می.فا.سل.لا.سی تشکیل شده شما هم باید به همین ترتیب گام مورد نظر را بنوازید. (یادآوری: در این شکل از بالا به پایین سیم بسم میشود.)

این گام تابعی از گام ماژور است، پایه این گام بر درجه VI گام ماژور منطبق است. مثلاً گام سل مینور برگرفته شده است از گام دو ماژور. الگوی گام مینور به شرح ذیل است:

VIII پرده VII پرده VI نیم پرده V پرده IV پرده III نیم پرده II پرده I

این گام که از ۷ نت تشکیل شده است و قالب کلی بر روی دسته گیتار آن به این شکل است:



شما می توانید با مشخص کردن نام گام و با استفاده از این قالب گام مورد نظر را بدست بیاورید. بطور مثال شما میخواهید گام **لامینور** را بدست بیاورید بنا بر این نت اصلی شما لا است. از آنجایی که نت لا در فرت ۵ قرار گرفته بنابراین این قالب را از فرت ۵ شروع میکنیم. که تصویر بالا نیز گام لا مینور را نشان داده است.

نکته: برای بدست آوردن گام باید از سیم ۶ شروع کنید یعنی نت مورد نظر شما از این سیم شروع میشود و به ترتیب جلو میرویم. (در تصویر بالا از بالا به پایین سیم بم میشود)

نکته: آهنگی که در این گام ساخته میشود معمولاً احساس غم و ناراحتی را به شنونده القاء میکند. پس اگر میخواستید آهنگ غم‌انگیز بسازید می توانید از این گام استفاده کنید.

انواع گامهای مینور:

۱- **گام مینور هارمونیک:** اگر درجه VII گام مینور را نیم پرده بالاتر ببریم، گام مینور هارمونیک ساخته میشود. و الگوی آن به شرح ذیل است.

VIII نیم پرده VII یک و نیم پرده VI نیم پرده V پرده IV پرده III نیم پرده II پرده I

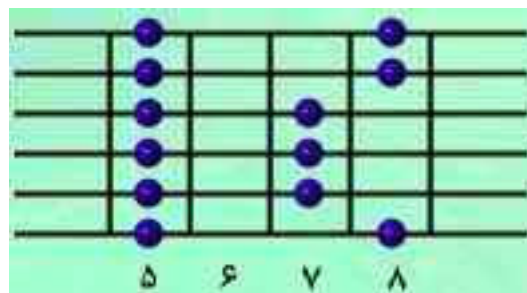
۲- **گام مینور ملودیک:** اگر درجه VI گام مینور هارمونیک را نیم پرده بالاتر ببریم، گام مینور ملودیک ساخته میشود. و الگوی آن به شرح ذیل است.

VIII نیم پرده VII پرده VI پرده V پرده IV پرده III نیم پرده II پرده I

تفاوت مهم میان گام ماژور و مینور آن است که در گام مینور فاصله میان درجه های دوم و سوم فقط نیم پرده است. میان همین دو درجه از گام ماژور فاصله پرده وجود دارد. این تفاوت کوچک کیفیت صوتی گام و حالت موسیقی مبتنی بر آن را به شدت دگرگون می کند. موسیقی مبتنی بر گام مینور گرایش به کیفیتی جدی یا سودائی دارد. تریادی که بر تونیک گام مینور و با نتهای آن گام ساخته می شود نیز آکوردی مینور است. آکوردهای مینور صدایی تیره تر از آکوردهای ماژور دارند. آهنگسازان تفاوت های میان ماژور و مینور را برای آفرینش حالتی متضاد بکار میگیرند.

گام پنتاتونیک مینور:

این گام از ۵ نت تشکیل شده و از مهمترین گامها در موسیقی مدرن است. قالب کلی آن بروی دسته گیتار بصورت زیر است:

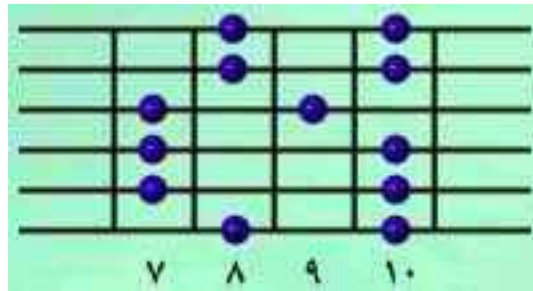


در این قالب ما میخواهیم گام لا پنتاتونیک مینور را به شما نشان بدیم. چون این گام از نت پایه لا واقع در سیم ۶ فرت ۵ (نت لا) شروع شده و به همین خاطر نام گام لا پنتاتونیک مینور میباشد.

سعی کنید که این قالب را آنقدر تمرین کنید تا برای پیدا کردن نتهای گام نیازی به فکر کردن نداشته باشید و بدون مکث نتهای گام را بشناسید. در ضمن این قالب را می توانید در سراسر دسته گیتار جابجا کنید و گام مورد نظر را بدست آورید. مثلاً اگر شما گام دو پنتاتونیک مینور را بخواهید باید این قالب را از فرت ۸ سیم ۶ شروع کنید.

گام پنتاتونیک ماژور:

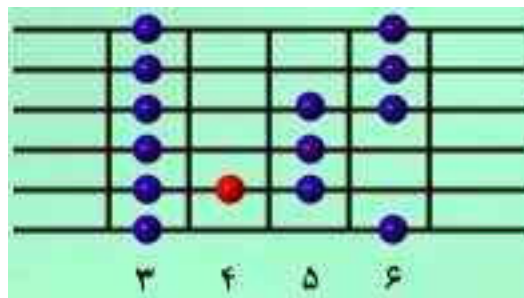
این گام نیز مانند گام پنتاتونیک مینور از ۵ نت تشکیل شده و قالب کلی آن بروی دسته گیتار بصورت زیر میباشد:



گام بلوز:

گام بلوز که مانند گام مینور پنتاتونیک میباشد و تفاوت آن در یک نت اضافه میباشد که به آن نت بلوز گفته میشود. در

واقع این گام از ۶ نت تشکیل شده و قالب کلی آن بروی دسته گیتار بصورت زیر میباشد:



نکته: گام نوازی یه تمرین بسیار مهم در بالا بردن سرعت و مهارت در انگشتان دست میباشد. واقعیت این است که بهترین

گیتاریستهای دنیا هم هر روز تمرین گام نوازی را انجام می دهند. پس شما هم از امروز این تمرین را انجام دهید.

نام انگشتان: انگشتهای دست راست با علایم زیر مشخص می شوند:

p : انگشت شست

i : انگشت اشاره

m : انگشت میانی

a : انگشت انگشتری

x : انگشت کوچک

انگشت دست چپ با شماره های زیر مشخص می شوند:

انگشت شست : انگشت تکیه

انگشت اشاره : ۱

انگشت میانی : ۲

انگشت انگشتری : ۳

انگشت کوچک : ۴

باره و نیم باره

به سیمهای داخل یک فرت از گیتار باره می گویند. و وقتی که با انگشت ۱ تمام سیمهای یک فرت را بگیریم در اصلاح باره گرفتیم، که در باره گیری باید صدای گیتار کاملاً واضح باشد که در ابتدا مشکل است ولی بعد کمی تمرین این مسئله حل میشود. در ابتدا برای راحتی در باره گیری، از انگشت ۲ نیز کمک میگیریم. و برای نیم باره گرفتن با انگشت ۱ تعداد ۳ سه سیم یا بیشتر یک فرت را میگیریم.

هارمونی (Harmony):

هارمونی علم بزرگ و وسیعی است که با قوانین و اصولی که دارد به آهنگساز کمک میکند تا به هنگام ساخت موسیقی از تنهایی استفاده کند که هنگام اجرای همزمان صدایی زیبا تولید کنند. هنگامی که یک آوازه خوان ترانه‌های عامیانه آواز خود را با نواختن گیتار همراهی کند، ملودی را تقویت کرده و به آن ژرفا و غنا می بخشد. چنین کاری را هارمونیزه کردن می نامیم. آثار موسیقی غرب اغلب آمیزه ای از ملودی و هارمونی هستند.

هارمونی به بررسی عمودی موسیقی و نتها در لحظه (آکورد) می پردازد در حالی که ملودی به رفتار و حرکت افقی آنها(نت). قوانین حاکم بر هارمونی عموماً ضمانت میکنند که اگر خواننده، پیانو، گیتار، ویولن و... همزمان موسیقی را اجرا کنند، نتیجه بدست آمده بد صدا نخواهد شد(هرچند تضمینی به زیبا بودن آن نیست چرا که عوامل دیگری مانند ساز بندی و... نیز در زیبایی یک قطعه تاثیر دارند). نواختن ملودی به ساکسیفون تخصیص داده شده و آنچه که بقیه سازها

میوازند همراهی نامیده میشود. هارمونی به ما اجازه می دهد آنچنان نتهایی را اجرا کنیم که نتیجه قطعه ای خوش صدا باشد.

واژه هارمونی به چگونگی ساختمان آکوردها و نیز شیوه توالی آن ها اشاره دارد. آکورد(chord) آمیزه ای از سه یا چند صدای موسیقی است که همزمان اجرا می شوند. آکورد در اساس گروهی از صداهای موسیقایی همزمان و ملودی زنجیره ای است از صدایهای منفرد که پیایی شنیده می شوند.

اغلب چنین می پنداریم که ملودی ساخته شده و سپس آکوردهایی به آن افزوده می شوند. در واقع، روال کار اغلب عکس این است. توالی های تکرار شونده از آکوردها سده های پیایی مبنای خلق ملودی هایی بداهه پردازانه بوده اند. بر نمونه در موسیقی جاز ممکن است پیانیست بارها و بارها توالی ثابتی از آکوردهای مهم قطعه را بنوازد و نوازنده ترومپت ملودیهای دگرگون شونده را که با آن آکوردهای همخوانی دارند بداهه نوازی کند.

هارمونی دانشی است که ما را بر خصیصه های آکوردها و توانایی پیوندشان با یکدیگر، با توجه به ارزشهای ساختمانی، ملودیک و وزنی آنها آگاه می سازد. مثلا اگر ماه آکوردهای سه صدایی درجه های I و IV و III و II و I را در کنار یکدیگر بگذاریم، سه ملودی نوازی از این آکوردها به دست خواهیم آورد.

آکورد شناسی

۱- دو صدایی (که دو نت در بر دارد)

۲- سه صدایی (که سه نت در بردارد)

۳- چهار صدایی (که چهار نت در بر دارد)

۴- پنج تایی (که پنج نت در بر دارد)

نکته: تمامی نتهای به صورت همزمان نواخته میشوند.

آکوردهای سه صدایی:

در میان آکوردها، آکوردهای سه تایی کاربرد بیشتری دارند این آکوردها از سه نت تشکیل شده اند که با فواصل معین

نواخته میشوند. این آکوردها انواع مختلف دارند:

۱- ماژور (Major)

۲- مینور (Minor)

۳- کاسته (diminished)

۴- افزوده (augment)

۵- ساس ۴ (sus4)

۶- ساس ۲ (sus2)

در هر تنالیته آکورد اصلی، سه اصل وجود دارد: تونیک، دومینانت، ساب دومینانت
آکورد تونیک: روی اولین نت هر گام ساخته میشود که به همان نام خوانده میشود.

آکورد ساب دومینانت: روی نت درجه چهارم گام ساخته میشود (مثلاً در گام دوماژور روی نت فا ساخته میشود)

آکورد دومینانت: روی درجه پنجم ساخته میشود. اگر آکوردهای خارج از سیستم نواخته شود به آن آکورد اتفاقی
گویند که تاثیر موقتی دارد.

آکوردهای چهار صدایی:

اگر ۱ پرده به آخرین نت آکوردمان اضافه کنیم آکورد شش به دست میاید.

اگر ۱.۵ پرده به آخرین نت آکوردمان اضافه کنیم آکورد هفت به دست میاید.

اگر نتی در فاصله یک پرده به اولین نت آکوردمان اضافه کنیم آکورد نهم به دست میاید.

آکوردهای ساس (sus)

این آکوردها از تنهای گام ماژور ساخته میگردد به این در ترتیب که در آکوردهای SUS۲ به جای نت دوم آکورد نت
دوم گام گذاشته میشود. و در آکورد SUS۴ به جای نت دوم آکورد نت چهارم گام گذاشته میشود.

آکوردهای افزوده:

این آکوردها بسیار شبیه آکوردهای sus هستند با این تفاوت که در قبال نت اضافه شده هیچ نتی از آکورد کسر نمیگردد در آکوردهای add2 نت دوم گام به آکورد اضافه میگردد و در آکوردهای add4 نت چهارم گام.

آکوردهای معکوس:

چنانچه اولین نت یک آکورد را آخر آکورد بگذاریم به این آکورد، آکورد معکوس اول گفته میشود. چنانچه در ادامه نت دوم آکورد را هم آخر آکورد بگذاریم، آکورد معکوس دوم ساخته میگردد. مثلاً آکورد Am از سه نت A_C_E تشکیل شده که معکوس اول آن به صورت C_A_E ساخته شده و به صورت Am/C نوشته میشود. معکوس دوم آن به صورت E_A_C ساخته شده و به صورت Am/E نوشته میشود.

آکوردهای هفت

این آکوردها از اضافه کردن نتی در فاصله سوم کوچک به آخرین نت آکورد ماژور یا مینور حاصل میگرددند.

آکوردهای شش:

این آکوردها از اضافه کردن نتی در فاصله یک پرده ای (دوم درست) به آخرین نت آکورد حاصل میگرددند.

آکوردهای نهم:

این آکورد از اضافه کردن نتی در فاصله یک پرده به اولین نت آکوردمان حاصل میگرددند.

آکوردهای سه صدایی مینور و ماژور:

۱- نت پایه: اولین نت هر آکورد که نام آکورد از آن گرفته میشود

۲- فاصله سوم بزرگ: فاصله برابر با دو پرده

۳- فاصله سوم کوچک: برابر با یک و نیم پرده

فرمول ساخت آکوردهای ماژور:

نت پایه (نت اول به فاصله دو پرده یا یک فاصله سوم بزرگ از نت دوم و نت دوم یک فاصله سوم کوچک برابر با یک و نیم پرده از نت سوم به دست می آید یعنی بین نت اول و دوم دو پرده فاصله است بین نت دوم و سوم یک و نیم پرده.

فرمول ساخت آکوردهای مینور:

برای اینکه نشان بدهیم آکورد مینور است جلوی آن یک m کوچک میگذاریم.

قاعده آکوردهای مینور دقیقاً بر عکس آکوردهای ماژور است یعنی بین نت اول تا دوم یک و نیم پرده و دوم تا سوم دو پرده است به طور مثال در آکورد لا مینور به صورت زیر است:

A ۱.۵ پرده C ۲ پرده E

چگونه هر گونه آکورد مینور و ماژور را با استفاد از گام ماژور بدست آوریم؟

فرض اینکه شما میخواهید آکورد لا ماژور را بدست آورید گامتان باید گام لا ماژور باشد و یا اگر میخواهید آکورد می مینور را بدست آورید گامتان باید می ماژور باشد و سپس از فرمولهای زیر استفاد میکنیم البته باید این مطلب را اضافه کنم که این فرمولها ثابت هستند یعنی در هر گامی که میخواهیم آکورد در بیاوریم از فرمولهای زیر استفاده میکنیم ولی قبل از اینکه بخواهیم در گام مورد نظر آکورد بدست بیاوریم اول درجات گام را مشخص میکنیم. حال به عنوان نمونه ما میخواهیم هر گونه آکورد مینور و ماژور را از گام ماژور نت پایه که همان لا میباشد را بدست آوریم.

درجات گام لا ماژور:

A	B	C#	D	E	F#	G#	A	B	C#	D
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11

آکورد مثال+نا	گام درجه	مثال در گام لا مینور
major [A]	1 3 5	A C# E
minor [Am]	1 3b 5	A C E
seventh [A7]	1 3 5 7b	A C# E G
minor seventh [Am7]	1 3b 5 7b	A C E G
major seventh [Amaj7 or AM7]	1 3 5 7	A C# E G#
sixth [A6]	1 3 5 6	A C# E F#
minor sixth [Am6]	1 3b 5 6	A C E F#
augmented [A+]	1 3 5#	A C# E# (A C# F)
augmented 7th [A7+]	1 3 5# 7b	A C# E# G

diminished [Adim]	1 3b 5b	A C Eb
diminished 7th [Adim7 or Ao]	1 3b 5b 6	A C Eb Gb
seventh (flatted fifth) A7(5b)	1 3 5b 7b	A C# Eb G
minor 7th (flatted 5th) A7(5b)	1 3b 5b 7b	A C Eb G
ninth [A9]	1 3 5 7b 9	A C# E G B
minor ninth [Am9]	1 3b 5 7b 9	A C E G B
major ninth [Amaj9 or AM9]	1 3 5 7 9	A C# E G# B
eleventh [A11]	1 3 5 7b 9 11	A C# E G B D
diminished 9th	1 3 5 7b 9b	A C# E G Bb
added ninth [A(9) or A(2)]	1 3 5 9	A C# E B (A B C# E)
added fourth [A(4) or A(11)]	1 3 5 11	A C# E D
suspended [Asus or Asus4]	1 4 5	A D E
suspended 9th [Asus9 or Asus2]	1 2 5	A B E (A E B)
7th suspended 4th [A7sus or A7sus4]	1 4 5 7b	A D E G
7th suspended 9th [A7sus2 or A7sus9]	1 2 5 7b	A B E G
fifth [A5]	1 5	A E

مقایسه آکوردها در یک گام:

میتوان تصور کرد که آکورد تونیک صاحب گام و آکورد اصلی است و دومین آکورد مهم دومینانت است که حکم مدیر را دارد و بعد ساب دومینانت که نقش معاون مدیر را دارد. هر آهنگی با آکورد تونیک شروع میشود و خاتمه مییابد آکورد دومینانت بر تمام گام تسلط دارد. آکورد ساب دومینانت کمک کننده آکورد اصلی است.

زنجیره آکوردها پایه نواختن گیتار و تشکیل دهنده هسته اولیه ریتم در هر آهنگی میباشد. برای ساختن زنجیره آکورد ابتدا باید گام مورد نظر خود را بسته به نوع آهنگ مشخص کنیم. در این درس آکوردهای گامهای مینور و ماژور را معرفی

میکنیم:

آکوردهای گام ماژور: قبلاً با درجات گام آشنا شدید. روی هر کدام از درجات گام آکوردی ساخته میشود که در

ذیل آمده است:

درجه ۱ = ماژور

درجه ۲ = مینور

درجه ۳ = مینور

درجه ۴ = ماژور

درجه ۵ = ماژور

درجه ۶ = مینور

درجه ۷ = کاسته (Diminished)

بطور مثال میخواهیم آکوردهای گام دو ماژور را بدست آوریم از آنجایی که درجات گام دو ماژور بر اساس قالب گام

ماژور به ترتیب (دو - ر - می - فا - سل - لا - سی) میباشد بنابراین آکوردهای این گام بصورت زیر میباشد:

درجه ۱ = دو ماژور - C

درجه ۲ = ر مینور - Dm

درجه ۳ = می مینور - Em

درجه ۴ = فا ماژور - F

درجه ۵ = سل ماژور - G

درجه ۶ = لا مینور - Am

درجه ۷ = سی ماژور کاسته - B dim

آکوردهای گام مینور: به هر کدام از انتهای این گام نیز عددی نسبت میدهیم و به هر کدام از این درجات آکوردی

تعلق میگیرد. آکورد روی درجات گام مینور از قالب زیر پیروی میکند:

درجه ۱ = مینور

درجه ۲ = مینور

درجه ۳ = ماژور

درجه ۴ = مینور

درجه ۵ = مینور

درجه ۶ = ماژور

درجه ۷ = ماژور

برای نمونه آکوردهای گام می مینور را که درجات آن بر اساس قالب گام مینور به ترتیب (می - فادیز - سل - لا - سی

- دو - ر) می باشد را میبینیم:

درجه ۱ = می مینور (Em)

درجه ۲ = فادیز مینور (F#m)

درجه ۳ = سل ماژور (G)

درجه ۴ = لا مینور (Am)

درجه ۵ = سی مینور (Bm)

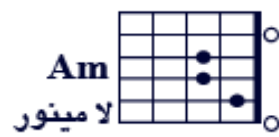
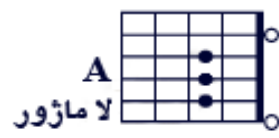
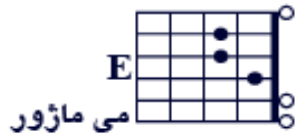
درجه ۶ = دو ماژور (C)

درجه ۷ = ر ماژور (D)

خوب حالا شما میتوانید با بکار گیری مباحث گفته شده زنجیره آکورد، گامتان را مشخص کنید و در گام مورد نظرتان

آکوردهای مورد نیاز را بدست آورید.

آکوردهای ضروری برای گیتار:



آکوردهای پر کاربرد گیتار:



ریتم شناسی

تعریف ریتم: همانطور که شعر دارای وزن است موسیقی نیز دارای وزن است که وزن آن همان ریتم می باشد و در کل ریتم را میتوان حرکت در موسیقی دانست، که اختلاف ریتم ها از قوت ضربها در نواختن آنها سرچشمه می گیرد و در کل میتوان گفت:

ریتم در موسیقی از یک کسر تشکیل میشود که قابل ساده کردن نیست.

انواع ریتم: ریتم ها شامل دو نوع هستند که عبارتند از: ۱- ساده ۲- ترکیبی

نکته: برای شناخت ریتم ها ابتدا باید ارزش زمانی نت ها را بر پایه ی نت واحد (۱) که همان نت گرد است بدست آورد.

۱- **ریتم ساده:** این ریتم به سه دسته تقسیم میشود:

۱- دو ضربی: $2/1$ $2/3$ $2/4$ $2/8$

۲- سه ضربی: $3/1$ $3/2$ $3/4$ $3/8$

۳- چهار ضربی: $4/1$ $4/2$ $4/3$ $4/8$

به عنوان مثال:

این علامت (*) یعنی ضرب

یعنی: ۲ تا نت سیاه $2/4$: $1/4 * 2$

یعنی: ۳ تا نت سفید $3/2$: $1/2 * 3$

یعنی: ۶ تا نت چنگ $6/8$: $1/8 * 6$

۲- **ریتم ترکیبی:** اگر هریک از ریتم های ساده را در کسر ($3/2$) ضرب کنیم ریتم حاصل یک ریتم ترکیبی خواهد بود.

نحوه شناسایی ریتم ها

۱- در ریتم های دو ضربی ، ضرب اول قوی و ضرب دوم ضعیف است.

۲- در ریتم های سه ضربی ، ضرب اول قوی و ضربهای دوم و سوم ضعیف است.

۳- در ریتم های چهار ضربی ضرب اول خیلی قوی ، ضرب دوم ضعیف ، ضرب سوم قوی و ضرب چهارم ضعیف است.

طریق نشستن و گرفتن گیتار

طریقه نشستن و گرفتن گیتار یک نوازندگی راحت و بدون ناراحتی های جانبی را برای شما فراهم می کند. یک روش نامناسب نشستن و گرفتن گیتار (اگر چه شروع راحت تر به نظر برسد) در طی زمان مشکلات مختلفی را برای شما به وجود می آورد. این مشکلات شامل دو بخش می شود: بخش اول مشکلات جسمی است که به تدریج در طی زمان به آن دچار می شوید و ادامه تمرینات را برای شما ناراحتی و عذاب و دردناک می کند و بخش دوم مشکلاتی است که در به کارگیری تکنیک های متنوع نوازندگی که به تدریج به آنها آشنا می شوید خواهیم داشت. شما با یک روش نامناسب نشستن و گرفتن گیتار تا حد زیادی در اجرای بسیاری از تکنیک های نوازندگی گیتار مشکل خواهید داشت. روش هایی که در این بخش در رابطه با طریقه نشستن و گرفتن گیتار و وضعیت درست دستهای راست و چپ ارائه میشود (مثل اغلب متدهای گیتار کلاسیک) بر اساس تجارب نوازندگان بزرگ و موفق گیتار به خصوص نوانغ بزرگ این ساز جان ویلیامز، جولیان بریم. آلیریودیاز طراحی شده است و هدف رسیدن به روشی است که بتوان عملی ترین راه برای رسیدن به روش متداول و تجربه شده و مطمئن ترین روش برای پیشرفت نوازندگی در سطوح قابل قبول می باشد. بهترین حالت برای نشستن استفاده از یک صندلی چوبی بدون دسته است. بر روی لبه صندلی بنشینید طوری که فقط لبه آن را اشغال کنید. پای چپ را بر روی ارتفاع مناسب (یک چهارم پایه مناسب) بگذارید طوری که کمی با زمین زاویه پیدا کند و کاملاً دقت کنید که پای چپ کاملاً رو به رو و مقابل شانه چپ شما باشد و به هیچ وجه به بیرون باز نشود. در این حالت پای راست را کاملاً باز کرده و قسمت هلالی و فرورفته بدنه گیتار (گودی کمر گیتار پایین) روی ران پای چپ قرار میگیرد و کاملاً کیپ ران می شود و ته گیتار با پای راست تماس دارد. باید دقت شود که دسته گیتار موازی

سطح زمین قرار نگیرد بلکه یک زاویه مایل با زمین بسازد. برای اینکه گیتار با زاویه مناسب نسبت به زمین و سینه ما قرار گیرد به دو نکته اساسی باید توجه کرد:

۱- سطح صفحه رویی گیتار می بایست کاملاً شاقول و عمود بر سطح زمین باشد. اگر شما کاملاً صاف و بدون قوز بنشینید گیتار کمی از شما فاصله دارد بنابراین می بایست قدری سینه خود را به جلو داده تا برجستگی قوس شانه بالای گیتار به آرامی بر روی سینه تان تکیه کند.

۲- برجستگی قوس شانه گیتار در بالا می بایست وسط سینه قرار گیرد. در این صورت دسته گیتار نسبت به زمین با زاویه مناسبی قرار می گیرد و این زاویه معمولاً به اندازه ای است که ابتدای سر دسته موازی شانه و تقریباً در سطح شانه چپ قرار می گیرد. سپس تقریباً انتهای ساعد دست راست را بر روی لبه قوس بزرگ بالای بدنه گیتار تکیه کنید. طوری که کتف راست شما نه بیش از اندازه بالا و نه بیش از اندازه پایین بیاید و موازی و هم تراز کتف چپ باشد.

ناخن در گیتار

مهم ترین مسئله در نواختن گیتار ایجاد صدای زیباست. جدا از روش نگه داشتن و استفاده درست از تکنیک های ضربه زنی که شامل ضربه زنی مفصل متحرک و نیرو دهنده است مطمئناً استفاده و نگهداری صحیح از ناخن ها که شامل اندازه شکل و نحوه پرداخت آن است از فاکتورهای بسیار مهم در ایجاد صدایی با کیفیت و زیبا است.

گیتاریست های اعصار گذشته بدون ناخن می نواختند و دلیل اینکه از ناخن ها استفاده نمی شد این است که اعتقاد بر این بوده که اگر از ناخن استفاده شود صدا دیگر آن شیرینی و خلوص را نخواهد داشت. این نظریه تا اوایل قرن بیستم که بالاخره با کوشش های خستگی ناپذیر آندره سگوویا نوازندگی با ناخن پایه گذاری شد ادامه داشت امروزه تقریباً در تمام کنسرت های گیتار از این روش استفاده می شود و تقریباً ۹۹٪ اساتید جهان به این روش تدریس می کنند. روش نواختن با ناخن، صدایی صاف، متوازن، قوی تر و گسترده وسیع تری از لحاظ رنگ صدا در اجرا ایجاد می کند. برای طول ناخن قانون خیلی سخت و صریحی وجود ندارد. طول ناخن در افراد مختلف ممکن است متفاوت باشد و به تجربه شخصی هر کس بستگی دارد. مناسبترین اندازه ناخن که توصیه می شود به این شکل است که دست راست را طوری

نگاه داریم که کف دست به سمت شما باشد در این حالت میتوانید نوک ناخن ها را ببینید. آن قسمت از نوک که از این سمت دیده میشود باید از یک تا سه میلی متر باشد (البته گاه در بیشترین حد خود می تواند تا چهار میلی متر هم باشد). پیشنهاد میکنم که از یک میلیمتر شروع کنید و به تدریج دو میلی متر برسانید (تجربه ثابت کرده که برای اکثر نوازنده ها بلندی ۲ میلی متر ناخن مناسب است).

برای کوتاه کردن ناخن هیچ گاه از ناخن گیر و قیچی استفاده نکنید. همیشه از یک سوهان ناخن مرغوب یا یک کاغذ سمباده استفاده کنید و ناخن ها را مانند هلال ماه شکل دهید. ناخن خود را در فاصله کوتاه (هر روز یا یک روز در میان) کوتاه کنید. تا همیشه ناخن هایتان در یک محدوده از بلندی قرار داشته باشند و بتوانید به اندازه و ضربه زنی با آن عادت کنید. در حالی که ناخن ها با فاصله زیاد کوتاه شوند بعد از کوتاه کردن آن تغییر طول زیادی به وجود می آید که ضربه زنی را برایتان مشکل می کند. وقتی ناخن را به حالت صحیح کوتاه کردید لبه ناخن را باید با یک کاغذ سمباده نرم پرداخت کنید و هرگونه ناهمواری در گوشه ها را بگیرید. با کاغذ سمباده فقط نوک و داخل نوک ناخن را بسابید و نهایتاً با یک تکه چرم یا مقوا و یا مداد پاک کن معمولی نوک ناخن را به حالت شیشه ای و شفاف در آورید. ناخن نرم صدای شفاف تری می دهد. شکل ناخن نباید در وسط نوک دار باشد. و یا به عبارت دیگر به شکل هلال ماه در آید. هر چه ناخن با سطح وسیع تری در ضربه زنی با سیم تماس پیدا کند صدای حجیم تر، غنی تر، قوی تر و شفاف تری ایجاد می کند.

کوک کردن گیتار

برای کوک کردن گیتار روشهای مختلفی وجود دارد از جمله استفاده از تیونر الکتریکی و... اما متداولترین و مهمترین آن اینست که خود شما بتوانید بدون استفاده دستگاهی و یا هر چیز دیگری گیتار خود را بصورت فرضی کوک کنید چرا که ممکن است مدتهای بسیاری گیتاری در دست بگیرید و هیچ یک از لوازم کوک کردن گیتار با شما نباشد آنوقت چه کار میکنید؟ در این مبحث کوک کردن گیتار را بصورت فرضی به شما آموزش میدهم در این روش ممکن است گیتار شما بر اساس نتهای دقیق موسیقی کوک نباشد مثلاً بجای اینکه سیم یک شما نت (می) باشد در روش فرضی بروی نت

(فا) یا هر نت دیگری کوک شود اما از انجایی که در این روش تمام سیمها بر مبنای سیم یک کوک میشود بنابراین کوک صحیح و فرضی خواهیم داشت. می دانیم که سیمهای گیتار در حالت آزاد از بالا به پایین (می لا ر سل سی می) میباشد در این روش ابتدا سیم یک خود را تا حدی سفت میکنیم یا آنکه به همان حالت آنرا رها میکنیم حال بر فرض آنکه سیم اول ما نت (می) باشد سیم دوم را با سیم یک کوک میکنیم به اینصورت که انگشت خود را بروی فرت ۵ سیم ۲ قرار میدهیم سعی میکنیم که آنقدر سیم ۲ را شل و یا سفت کنیم که نتی که بروی این فرت قرار گرفته با سیم یک هم صدا شود) برای جلوگیری از احتمال پاره شدن سیم سعی کنید اول سیم ۲ رو شل کنید و سپس به تدریج سیم را سفت کنید تا نتی که بروی این فرت قرار دارد با سیم ۱ هم صدا شود) بعد از همصدا شدن نتی که بروی فرت ۵ سیم ۲ قرار دارد با سیم یک, زمان کوک کردن سیم ۳ بر اساس سیم ۲ میباشد که در این زمان شما انگشت خود را بروی فرت ۴ سیم ۳ قرار میدهید و سعی میکنید (بر اساس آنچه که برای سیم قبل گفته شده) نتی که بروی این فرت قرار گرفته شده را با سیم ۲ همصدا کنید. حال بعد از کوک کردن سیم سوم ما که نت (سل) است, سیم ۴ را بر اساس سیم ۳ کوک کنیم که در این حالت انگشت خود را بروی فرت ۵ سیم ۴ قرار میدهیم و سعی میکنیم که که صدای این فرت با صدای سیم ۳ هم صدا شود در مورد سیم ۵ نیز بعد از کوک کردن سیم ۴ که نت (ر) میباشد انگشت خود را بروی فرت ۵ سیم ۵ قرار میدهیم و سعی میکنیم که صدای این فرت با صدای سیم ۴ هم صدا شود و بعد آن نوبت کوک کردن سیم ۶ میباشد که آنرا با سیم ۵ که نت (لا) میباشد کوک کنیم با این صورت که انگشت خود را بروی فرت ۵ سیم ۶ قرار میدهیم و سعی میکنیم که صدای این فرت با صدای سیم ۵ همصدا شود بنابراین سیم ۶ ما نیز که نت (می) میباشد نیز کوک میشود. در صورتی که میخواهید کوک دقیقی داشته باید سیمها را بطور دقیق کوک کنید چرا که اگر سیم را اشتباه کوک کنید از آنجایی که این سیم مبنایی است برای کوک کردن سیمهای دیگر بنا براین, کوک نادرستی خواهیم داشت. نرم افزارهای بسیاری برای کوک کردن گیتار وجود دارد که میتوانید گیتار خود را با استفاده از یک میکروفون کوک کنید که کوک بسیار دقیقی خواهید داشت به این صورت که بعد از نصب برنامه و قرار دادن فیش میکروفون در قسمت کارت صدا, میکروفون را در مقابل گیتار قرار میدهید بطور مثال اگر بخواهیم سیم یک را که نت (می) میباشد را تنظیم کنیم با

زدن ضربه بروی این سیم برنامه به شما میگوید که سیم یک شما چه نتی است و در صورتی که نت مورد نظر نبود با شل و سفت کردن سیم به نت اصلی آن که نت (می) است میرسیم. این یک برنامه کاملاً مفید میباشد که امیدوارم مورد استفاده قرار بگیرد در این روش هم برای جلوگیری از احتما پاره شدن سیم سعی کنید سیمها را قبل از کوک کمی شل کنید سپس بتدریج آن را محکم کنید تا به نت مورد نظر برسید

کوک گیتار به وسیله دستگاه

دیپازون: دیپازون گیتار وسیله ای است که دارای ۶ صدا می باشد و دمیدن در سوراخ های آن می توانیم صدای هر یک از ۶ سیم گیتار را ایجاد کنیم. برای اینکه سیمی را کوک کنیم صدای آن را با دیپازون ایجاد کرده و گوشه کوک را آنقدر در جهت مناسب می گردانیم تا صدای سیم با صدای دیپازون یکی شود دیگر از دیپازون U شکل نیز وجود دارد که ضربه زدن و به ارتعاش در آوردن تیغه های U شکل آن معمولا ارتعاش ۴۴۰ نوسان در ثانیه به دست می آید که معادل صدای فرت پنجم سیم اول گیتار است.

تیونر: تیونر دستگاهی است الکترونیکی که برای کوک گیتار می بایست سیم را به ارتعاش در آورد و به جای نوازنده دستگاه بعد از شنیدن آن ارتعاش مقدار کم یا زیاد بودن آن را نسبت به کوک استاندارد آن سیم در صفحه دیجیتال یا در صفحه مدرج که یک عقربه در آن حرکت می کند نشان می دهد و بعد از تغییر کوک سیم وقتی به کوک درست رسیدیم معمولا چراغ سبزی هم به نشانه تایید صحیح بودن کوک روشن می شود.

تکنیک پیکادو (ضربه زدن) - Picado

در تکنیک پیکادو، جمله های تک نتی با ضربات متوالی انگشتان دست راست بصورت آپویاندو نواخته میشود. رایج ترین شکل پیکادو، استفاده از ضربات پشت سر هم انگشت i و m هست. این تکنیک برای ملودی هایی با سرعت پایین هم استفاده می شود. طبق معمول اگر روی این تکنیک هم تمرین داشته باشیم می توانیم به حدی برسیم که تک تنها رو هم بتوانیم با سرعت بالا اجرا کنیم. در فلامنکو تک تنها بصورت آپویاندو زده میشود نه بصورت تیراندو. و تناوب تکرار برای انگشتان اشاره و وسط مهم است یعنی باید بصورت یکی در میان به سیم ضربه بزنند در

غیره اینصورت پیکادو ما برای انگشت اشاره و وسط اشتباه است و همینطور حالت دست راست برای این تکنیک به صورت تکنیک آپویاندو است .

نکته: مفاصل انتهایی انگشتان کمی بالا تر ، و پشت دست موازی با صفحه صدا گیتار است و هیچگونه حرکتی در مفاصل انگشتان نداریم.

موقعیت انگشت شصت در این تکنیک: زمانی که ضربات روی سه سیم تریبل زده می شود انگشت P روی سیم ۶ قرار می گیرد ولی زمانی که ضربات روی سه سیم باس زده می شود انگشت P مقداری بالاتر قرار می گیرد.

انواع ضربه زدنها:

برای نواختن ملودی به دو روش می توانیم بنوازیم:

۱- تیراندو

۲- آپویاندو

ضربه آزاد (تیراندو)

در این نوع از ضربه مفصل متحرک و نیرودهنده ، مفصل دوم (برای انگشت های $m i$ و a) می باشند و برای به صدا در آوردن سیم ها ، انگشت های $m i$ و a از بند دوم خم شده و نوک انگشت یک مسیر دورانی را به مرکز مفصل دوم و شعاع دو بند اول انگشت به طرف کف دست انجام می دهند . به خاطر حرکت دورانی و منحنی ، نوک انگشت بعد از ضربه زدن از سطح سیم بالایی دور شده و بدون اینکه بر خوردی با آن داشته باشد ، از روی آن سیم می گذرد . نوک ناخن به تنهایی عمل ضربه زنی را انجام نمی دهد و در تمام انواع ضربه زنی نوک انگشت و ناخن همزمان در ضربه زنی شرکت دارند .

انگشت ها بعد از ضربه زدن دوباره به جای اول خود برای ضربه رون همان سیم برگشته یا به حرکت خود به طرف سیم جدیدی که باید نواخته شود ادامه می دهند و در فاصله یک ضربه تا ضربه دیگر آن انگشت از مسیر خود زیاد دور نشده و در هوا معلق نمی شود . برای ضربه زدن با انگشت i کاملاً باید از سمت چپ ناخن ، و مورب بر سیم

ضربه بزنیید . در مورد انگشت های m و a چون کاملاً چسبیده به انگشت i هستند محل ضربه زنی خود به خود تعیین می شود .

در مورد انگشت p مفصل متحرک و نیرو دهنده مفصل پایه آن انگشت می باشد. در ضربه زنی توسط این انگشت باید دقت شود که مفصل های شست به هیچ وجه خم نشوند و کاملاً صاف و کشیده باقی بمانند و نوک انگشت با زاویه 45 درجه به سیم ضربه می زند و یک مسیر دورانی را طوری که با سیم پایین هیچ برخوردی نداشته باشد طی می کند.

انگشت x به خاطر کوتاه بودن در ضربه زنی شرکت نمی کند (این انگشت فقط در روش نوازندگی فلامنکو در اجرای تکنیک های راسکوآدو استفاده قرار می گیرد) و می بایست کاملاً راحت و در کنار انگشت a قرار گیرد و از آن جدا نشود . انگشت کوچک نه باید کشیده و صاف شده و به طرف بیرون متمایل شود و نه بیش از اندازه خمیده که به کف دست نزدیک شود و باید سعی شود در کنار انگشت a باقی بماند.

ضربه تکیه (آپویانندو)

در این نوع، انگشت i و m پس از به صدا درآوردن سیم، به سیم بعدی تکیه میکند (البته به جز سیم e). زیبایی صدای گیتار بستگی زیادی به شکل و اندازه ناخن دارد . در عین حال درستی وضعیت دست راست و عمل ضربه زنی از جهت زاویه ضربه زنی و استفاده درست از مفصل متحرک و نیرو دهنده نیز در زیبایی و وضوح صدای گیتار تاثیر بسیار زیادی دارد. ضمناً برای اینکه یک نوازنده به صدا دهندگی (Sonorite) قابل قبولی برسد ، باید با ضربه زنی قوی و واضح تمرین کند . حالا یک تمرین مقدماتی به شرح زیر انجام دهید تا انگشت های خود را آماده ضربه زنی صحیح ، بدون نیرو گرفتن از قسمت های دیگر همان انگشت و سایر انگشت ها کنید . انگشت های خود را به حالتی که در وضعیت دست راست شرح داده شده روی سیم های گیتار قرار دهید. (انگشت p روی سیم چهارم ، انگشت i روی سیم سوم ، انگشت m روی سیم دوم و انگشت a روی سیم اول) . یکی از انگشت را از سیم جدا کرده ، در حالیکه سایر انگشت ها همچنان در محل خود باقی هستند، ضربه زنی را مکرراً انجام دهید . این

تمرین باعث می شود که حرکت و نیروی ضربه زنی یک انگشت وابسته به حرکت انگشت های دیگر نباشد و از آنها نیرو نگیرد. این برنامه تمرینی را در مورد تمام انگشت ها و سیم ها به کار گیرد.

آرپژ (Arpeggio)

به تک تک اجرا کردن نت های یک آکورد آرپژ میگویند.

چند تمرین برای اجرای آرپژ:

۱- با انگشت p سیم پنجم، انگشت i سیم سوم، انگشت m سیم دوم و انگشت a سیم اول را به ترتیب و بصورت

مکرر مینوازیم. (ابتدا با سرعت نت سیاه تمرین کنید بعد که کمی مهارت پیدا کردید مثل شکل زیر با سرعت

دو لاجنگ بنوازید)



۲- با انگشت p سیم پنجم، انگشت i سیم سوم، انگشت m سیم دوم، انگشت a سیم اول، انگشت m سیم دوم،

انگشت i سیم سوم به ترتیب و به صورت مکرر مینوازیم.



۳- با انگشت p سیم پنجم، با انگشت a سیم اول، انگشت m سیم دوم، انگشت i سیم سوم به ترتیب و به صورت

مکرر مینوازیم.



آرپژ دوبل

این تکنیک دست راست که توسط دون رامون مونتایا به سطوح بالای ذوقی و هنری ارتقا پیدا کرد، در فلامنکو بسیار مورد استفاده قرار میگیرد تا به صدای آرپژ ظرافتی خواص بخشیده و در عین حال آنرا به زیبایی پر میکند. هر آرپژ دارای ۶ نت میباشد که در آن شست یک نت بم را با تکنیک آپایاندو به صدا در میآورد و بعد از آن انگشتهای i m a به نوبت با تکنیک تیراندو ۳ سیم زیر به صدا در میآورد هر آرپژ بصورت یک گروه ۶ نتی است و عدد ۶ در بالای هر یک از این گروهها مشخص میکند که هر ۶ نت مجموعا معادل یک ضرب طول میکشد. پس یک آرپژ دوبل از ضربات p i m a m i تشکیل شده که به ترتیب اجرا میشود (از چپ به راست).

نکته مهم در اینجا اینست که باید فاصله بین نتها و همچنین قدرت نواختن نتها با هم برابر باشد. در ابتدا باید آنرا به آرامی اجرا کرد و کم کم به سرعت خود بیافزاییم.

تکنیک ترمولو (tremolo)

ترمولو یکی از تکنیکهای تکنوازی گیتار میباشد که توسط آن صدای گیتار شبیه به صدای دو ساز بطور همزمان بگوش میرسد. یکی از این دو ساز ملودی روانی را با صدای زیر مینوازند که حالت این صدای ممتد مانند ساز ماندولین توسط تکرار بسیار سریع نتها ایجاد میشود. ساز دیگر که با صدای بم اجرا میگردد نقش همراهی ریتمیک را برعهده داشته و یا ملودی دیگری را در تضاد مینوازد.



تقویت تکنیک دست راست:

از انجایی که ترمولو ابزاری عالی برای تقویت تکنیک دست راست میباشد آنرا در این مرحله به شما معرفی میکنیم. برای اجراء این تکنیک حرکات شست و دیگر انگشتان باید کاملا مستقل از یکدیگر بوده و هر کدام بخوبی تحت کنترل قرار گیرند. اگر بخواهید ترمولو را بسرعتی بنوازید که کاملا حس شود باید تمرینهای بسیار زیادی انجام دهید با

این وجود اگر بتوانید حتی از همین حالا آن را بسیار آهسته ولی با ریتمی موزون و با حرکات مستقل شست و انگشتها بنوازید میتوانید مطمئن باشید که خیلی سریع تکنیک دست راست شما پیشرفت خواهد کرد.

ترمولو به شیوه فلامنکو:

در این نوع در هر ضرب ۵ نت اجرا میشود که در آن شست ابتدا یک نت بم مینوازد (بصورت آپایاندو) و به دنبال آن ۴ انگشت دیگر به ترتیب یک نت زیر را با تکنیک تیراندو به صدا در میاورند بطور کلی ترتیب انگشتان در این تکنیک به اینصورت است:

p a m i m



ترمولو به شیوه کلاسیک:

تنها تفاوت ترمولو به روش کلاسیک با ترمولو به روش فلامنکو اینست که در ترمولو به روش کلاسیک در هر ضرب ۴ نت اجرا میشود که ترتیب انگشتان به اینصورت است:

p . i . a . m

چند نکته مهم: برای خلق یک ملودی روان و پیوسته باید ریتم را یکنواخت و موزون نگه داریم. ضربات انگشتان باید بطور مجزا و با مقدار نیروی مساوی صورت گیرد بصورتی که صدای هر ضربه به یک میزان بوده و همچنین فواصل بین ضربات باید مساوی باشد. میتوانیم ترمولو را آرپژ بروی یک سیم تشبیه کرد که با این نوع نگرش شما میتوانید فواصل بین نتها را با دقت بیشتری رعایت کنید. در ابتدا باید آنها آهسته تمرین کنید که فواصل بین نتها مساوی باشند. دست خود را سست نگهدارید و انگشتانتان را از بندها حرکت دهید. بعد از اینکه ترمولو را بروی سیم ۱ اجرا کردید و خوب حرفه ای شدید شدید میتوانید آنها را به روی سیم ۲ و ۳ نیز اجرا کنید که کمی مشکلتر است

پیکادو (Picado)

تکنیکی است جهت نواختن عبارت تک نت گام مانند (ملودی) که با توالی انگشتان a , m , i نواخته می شود .

راسگوآدو (Rasgueado):

راسگوآدو به چهار بخش تقسیم می شود:

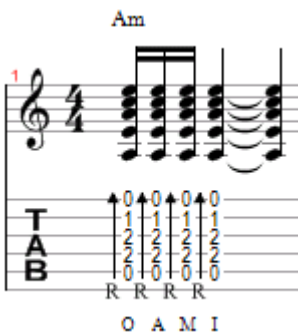
۱- راسگوآدوی انگشت اشاره: انگشت ا را جمع می کنیم و همزمان با باز کردن آن به سیمها به صورت تلنگری

ضربه می زنیم.



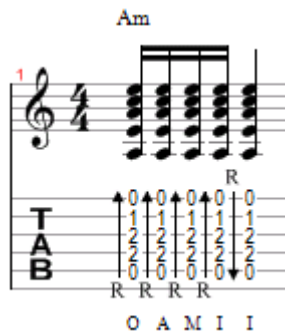
۲- راسگوآدوی معمولی: که در آن انگشتان دست راست جمع شده و سپس به ترتیب (e , a , m , i) روی

سیم ها فرود می آیند.



۳- راسگو آدوی پنج تایی: که مانند راسگوآدوی معمولی است ، با این تفاوت که یک ضربه برگشتی با انگشت ا

به آخر آن اضافه می کند .



۴- راسگوادوی ۳ تایی (آبانیکو): راسگوادوی ۳ تایی که توسط انگشت شست p و انگشت وسط m اجرا میشود

در فلانکو جزء پر استفاده‌ترین تکنیکها میباشد و امروزه اثر کاملاً ریتمیک آن باعث محبوبیت بین نوازندگان گیتار فلانکو شده است. چگونگی اجرای آن بصورت زیر است:

۱- در ابتدا شست با ضربه رو به بالا تمام سیمهائی را که نت آکورد را تشکیل میدهند، با قدرت به صدا در میآورد

(مثلاً در آکورد فا ماژور ۶ سیم به صدا در میآید)

۲- سپس انگشت وسط با ضربه رو به پایین سیمها را به صدا در میآورد.

۳- و در پایان، ضربه رو به پایین شست اجراء میگردد.

در این راسگوادو نیز باید توجه داشت که تک تک ضربات باید به طور واضح قابل شنیدن باشد و همچنین فاصله

زمانی بین ضربات نیز باید مساوی باشد. در ابتدا این تکنیک را آهسته اجرا کرده و سپس به سرعت خود می افزایید در

ضمن باید در هنگام تمرین از ضرب پا و شمارش و یا مترونوم استفاده کنید. در این راسگوادو نه تنها هماهنگی بین

انگشت وسط و شست مهم است بلکه حرکت خود دست از ناحیه مچ نیز بسیار مهم است. نکته دیگر که مهم است

اینکه دست باید از ناحیه مچ به اندازه ای خم شود که شست بتواند در خطی عمودی ضربه وارد کند. برای اینکه شست

و انگشت وسط در هنگام اجرای ضربات در حالتی صحیح قرار داشته باشد باید مچ دست سست باشد تا بتوانیم دست

را آزادانه از قسمت مچ تاب دهیم. بدین ترتیب نوعی حرکت رفت و برگشت و همچنین تا حدی چرخشی (که به

هنگام اجراء از دید نوازنده در جهت عقربه های ساعت است خواهد بود) در مچ دست ایجاد میگردد

گَلپ (Golpe):

یکی دیگر از تکنیک های مهم و حیاتی فلامنکو ، گَلپ نام دارد که عبارت است از ضربتی نسبتاً آهسته که بر روی گَلپیدور توسط نوک انگشت a (ناخن و گوشت هر دو) یا با دو انگشت a و m زده می شود .

لیگادو (Ligado):

عملی است که به وسیله آن یک نت توسط دست چپ ایجاد می شود و بر دو نوع است :

۱- چکشی : که برای اجرای آن انگشت دست چپ روی نت مورد نظر کوبیده می شود .

۲- کششی : که برای اجرای آن انگشت دست چپ سیم را به طرف پائین کشیده و نت مورد نظر را به صدا در

میآورد .

آیودادو (Ayudado):

آیودادو یک تکنیک زیبا و موثر در موسیقی فلامنکو می باشد که در آن یک نت بم (روی سیم های باس) توسط p که با یک نت زیر (روی سیم های زیر) توسط a دنبال میشود ، اجرا می شود .

آنزاپوا (Alzapua):

تکنیکی است که در آن فقط از انگشت p استفاده می شود و اکثراً دارای سه مرحله می باشد . (در سبک فلامنکو استفاده می شود.)

۱- یک ضربه رو به پائین

۲- یک ضربه رو به بالا

۳- یک نت ملودی که به صورت آپویاندو نواخته می شود. که البته هر سه مرحله از انگشت p استفاده می شود .

آپاگادو (Apagado):

تکنیکی در فلامنکو است که هر گاه نوازنده گیتار بخواهد صدای آکوردی را به طور ناگهانی خفه کند از این تکنیک استفاده میکنند. برای اجرای آپاگادو هم از دست راست و هم از دست چپ می توان استفاده کرد . اجرای آپاگادو با

دست راست به این صورت است که مچ دست با مهارت خاص به طرف داخل ، یعنی به سمت صفحه جلوی گیتار حرکت می کند و باعث قطع صدا می شود .

آراستره (Arastre):

برای اجرای این تکنیک (که خصوصا در توکه هایی چون گرانايناس و تارانتاس مورد استفاده قرار می گیرد) دست راست را به گونه ای بالا می کشند که انگشت **a** به طرف بالا کشیده می شود و به ترتیب سیمهای اول تا ششم را به طور منظم و به صورت آپویاندو به صدا در می آید . به این ترتیب آکورد به صورت یک آرپژ سریع به گوش می رسد که انتهای آن از زیر به بم به صدا در در آمده اند. (بیشتر در سبک فلامنکو استفاده می شود).

ویبراتو (Vibrato):

برای اجرای این تکنیک در فلامنکو یکی از انگشتان دست چپ در همان حالی که سیم را گرفته است (پس از آنکه سیم توسط دست راست به صدا در آمده) آن را در عرض فینگر بورد و در خطی موازی با فرتها به طرف کف دست میکشد . تکرار متوالی سریع کشیدن و شل کردن سیم باعث زیر و بم شدن صدای نت می شود . ویبراتو دو نوع است :

۱- لغزشی

۲- کششی

پولگار (Pulgar):

یکی از تکنیکهای انگشت **p** می باشد که توسط آن تمام نتهای ملودی ، حتی نتهای سیمهای زیر توسط انگشت **p** نواخته می شود.

آبانیکو (Abanico):

باد بزن؛ اصطلاحی در فلامنکو است برای راسگوادویی که در نواختن ، حالتی شبیه به باد بزن به خود می گیرد .

بداهه نوازی

بسیاری از کسانی که نمی خواهند بداهه نوازی کنند بیشتر بیم آن را دارند هنگام اجرا نت غلطی را بزنند که بد صدا باشد و یا چنانچه با یک گروه مینوازند از این موضوع میترسند که از هارمونی گروه عقب یا جلو بیفتند .

به این نکات توجه کنید:

- در موسیقی Jazz اصلاً "نگران زدن نت اشتباه نباید بود چون شما به محض اینکه احساس کردید نتی رو اشتباه زدید با نیم پرده بالا یا پایین رفتن بدون شک میتونید حداقل به نتهای هفتم یا نهم یا سیزدهم و ... هارمونی لحظه ای خواهید رسید .

- جدای از این موضوع اگر به کارهای افرادی مانند تلونیوس مانک (Thelonious Monk) گوش کرده باشید، متوجه خواهید شد که چنانچه کاربرد صحیح نت ها را بیاموزیم می توان به جرات گفت که اصلاً نت false معنی ندارد و همه نتها در هر گامی قابل اجرا هستند .

برای احتیاط بیشتر اگر در بداهه نوازی خیلی تجربه ندارید، سعی کنید شروع ها و فرودهای ملودیهای شما روی نتهای اول، سوم، پنجم یا هفتم گام باشد، همین کافی است تا ملودی بداهه شما حداقل بد صدا نباشد.

اگر حس کردید که از هارمونی عقب افتادید یا احیاناً "جلوتر هستید باز نگران نباشید چون معمولاً هارمونی در سیکلهای ۴ یا ۸ یا ۱۲ یا ۱۶ میزانی تکرار میشود. لذا دست پاچه نشوید و با رعایت نکته پاراگراف بالا ادامه بدید تا به اول Progression برسید .

تا اینجا شما مطمئن هستید که ملودی که میزنید بد صدا نیست، این کافی نیست باید خوش صدا هم باشد. یک نکته مهم در خوش صدا بودن ملودی که هیچ ربطی به خلاقیت ندارد، علاقه مردم به تکرار در موسیقی است. مردم دوست دارند یک جمله موسیقی را بیش از یکبار بشنوند پس هرگز سعی نکنید دائماً ملودی های جدید اجرا کنید چون در پایان کار حتی یک ثانیه از موسیقی شما در ذهن هیچکس بجا نخواهد ماند .

بالای ۸۰ درصد ملودی های موسیقی Jazz روی نتهای چنگ استوار شده است و اغلب کسانی که بداهه نوازی Jazz میکنند با این نتها حرکت میکنند تا روی یک نت مناسب فرود بیایند. پس سعی نکنید از بزرگان Jazz

بزرگتر باشید بنابراین به همین نتهای چنگ قانع باشید و تمرینهای خود را با این نتهای انجام بدید تا با تسلط بتوانید از آنها استفاده کنید .

در پایان بدانید که هیچ چیز به اندازه گوش کردن به موسیقی Jazz و تمرین همزمان هنگامی که موسیقی در حال پخش است نمی تواند قوه بداهه نوازی شما را پرورش دهد.

در موسیقی "ریتم هارمونی" به میزان یا نرخ گفته می شود که آکوردها - یا همان هارمونی هر قسمت - در طول اجرای قطعه دستخوش تغییر می شوند. به بیان دیگر اگر بتوانیم رفتار تغییرات هارمونی را در یک قطعه تشخیص داده آنرا ترسیم کنیم در نهایت به شکلی می رسیم که از آن می توان ریتم هارمونی را استخراج کرد .

در یک قطعه موسیقی تنال، ملودی و هارمونی بصورت ذاتی تمایل به حرکت حول و حوش تنالیه دارند، میزان دوری و نزدیکی از تنالیه در واحد زمان ویژگی ای در موسیقی پدیدار میکند که "ریتم هارمونی" نامیده می شود. (همانند تغییرات کشش نتهای که ریتم را بوجود می آورد)

برخلاف ریتم - به معنای نحوه تغییر کشش نتهای - ، هارمونی و یا ملودی که اغلب در تجزیه تحلیل قطعات موسیقی مورد توجه موسیقیدانان قرار می گیرد، **ریتم هارمونی** جز در موارد خاص تحلیل نمی شود. بعنوان یک نتیجه از این بررسی ها می توان به تفاوت ریتم هارمونی در موسیقی کلاسیک و باروک اشاره داشت. ریتم هارمونی در موسیقی کلاسیک بیش از باروک است، با وجود آنکه هارمونی موسیقی کلاسیک به مراتب ساده تر از هارمونی موسیقی باروک است.

با کمی دقت می توان دریافت که "ریتم هارمونی" می تواند نشان دهنده میزان فعالیت یا پردازشهایی باشد که مغز با شنیدن موسیقی، برای درک آن باید انجام دهد. حتی اگر در بافت موسیقی آکوردهای ساده وجود داشته باشد تغییرات سریع آن می تواند مغز را به پردازش بیشتری وا دارد .

تأثیر "ریتم هارمونی" در موسیقی

شاید برای شما جالب و حتی تعجب آور باشد اگر بدانید که "ریتم هارمونی" می تواند موسیقی ای را که ما می شنویم دستخوش تغییرات شدیدی نماید. آزمایشهای فیزیکی انجام داده شده نشان می دهد سرعت اجرای نتها و تداخل امواج حاصله از آنها با یکدیگر و هارمونیک های خودشان، می تواند در نحوه شنیدن موسیقی تغییرات زیادی ایجاد کند .

ریتم به معنای رفتار تغییر کشش نتها در واحد زمان با هارمونی ارتباط تنگاتنگی دارند. بعنوان مثال اگر شما با تمپوی بسیار پایین بصورت متناوب نتهای دو، می و سل را اجرا کنید هیچ احساس خاصی از وجود هارمونی در آن نخواهید کرد. اما اگر همین تمپو را بتدریج بالا ببرید بطور قطع آکورد دو ماژور را خواهید شنید .

رابطه برعکس هم وجود دارد تغییرات هارمونی می تواند روی ملودی ای که ذهن شما از موسیقی استخراج می کند تاثیر بگذارد

یک آزمایش:

ارتباط ریتم و هارمونی به مواردی که در بالا گفتیم محدود نمی شود و بسیار پیچیده تر از آن است که فکرش را میتوان کرد. یکی از آن موارد، تاثیر سرعت اجرای یک نت بر صدای حاصل از آن است. نت ثابتی در نظر بگیرد و با الگویی مانند "یک نت چنگک + دو نت دولا چنگک + دو نت چنگک + دو دولا چنگک + یک چنگک" آنرا با سرعت بالا روی گیتار اجرا کنید. اگر گوش دقیقی داشته باشید بوضوح مشاهده می کنید که بجای صدای یک نت، فاصله پنجم آنرا می شنوید !

خصوصیات فیزیکی و آکوستیکی ساز از یک طرف و نیز الگوی نواختن نت ها از طرف دیگر مشخص می کند که در سرعت های بالای اجرا، کدام نت علاوه بر نت اصلی شنیده خواهد شد.

لازم به ذکر است الگوهای ریتمیک دیگری نیز وجود دارند که توسط آنها می توان با استفاده از یک نت دیگر فاصله ها را ایجاد کرد. موضوع حتی می تواند فراتر از این نیز کشانده شود، شما می توانید - حداقل از لحاظ

تئوری- با استفاده از الگوهای خاص ریتمیک و تنها یک نت موسیقی، آکوردهای متفاوتی را تولید کنید. از این نکته می توان به این نتیجه جالب رسید که هر آکورد ذاتاً در درون خود یک الگوی نهفته ریتمیک دارد. بسیاری از کارشناسان فیزیک موسیقی معتقد هستند آن دسته از موسیقی هایی که در آنها هارمونی، تغییرات آن و ریتم، رابطهای خاصی با یکدیگر دارند می توانند به مراتب دلنشین تر از آنهایی باشند که در آنها المانهای نامبرده رابطه مشخصی ندارند.

نوشتن پیکاردی در علم هارمونی

یکی از تکنیکهای زیبایی که هنگام نوشتن هارمونی میتوان استفاده کرد تکنیک پیکاردی میباشد. اگر در یک گام مینور روی آکورد پایه گام باشیم و بخواهیم به آکوردی که روی درجه ۴ گام ساخته میشود حرکت کنیم میتوان یک آکورد میانی برای زیباتر شدن این حرکت بکار برد.

این آکورد روی درجه اول گام و در قالب ماژور ساخته میشود و قبل از آکورد درجه ۴ که میخواهد بیاید، نواخته میشود.

مثال: فرض کنید در گام لا مینور هستید. در میانه آهنگ، برای رفتن از آکورد لا مینور به ر مینور برای ایجاد پیکاردی باید ابتدا لا مینور، سپس لا ماژور زد و پس از آن روی ر مینور رفت.

حرکت ملودی قابل توجه تولید شده در هنگام زدن این سه آکورد پشت سر هم، حرکت کروماتیک درجه ۲ آکورد اول به درجه ۲ آکورد دوم و بعد به درجه اول آکورد سوم است یعنی $Re \leq \#Do \leq Do$. و این در حالیست که نه نت $\#Do$ و نه آکورد لا ماژور متعلق به گام لا مینور نیستند.

چنین تکنیکی معمولاً برای اتصال یک موتیف به خودش برای تکرار مجدد آن موتیف بکار میرود و آکورد پیکاردی در بر دارنده نت زینت و نقش یک آکورد زینتی را بازی میکند و معمولاً کوتاه است.

مثلاً برای درک بیشتر و شنیدن این تکنیک، آکوردهای زیر را به تعداد میزانهای نوشته شده در جلوی آن، اجرا کنید. وزن و ریتم دلخواه است.

$Am(2) \Rightarrow Dm(2) \Rightarrow Am(2) \Rightarrow E(2) \Rightarrow \underline{Am(1)} \Rightarrow \underline{A(1)} \Rightarrow \underline{Dm(2)} \Rightarrow Am(2) \Rightarrow E(2)$
 $\Rightarrow Am(2)$

این تکنیک همانند نفس گیری برای شروع دوبار یک کار میماند. و حرکت کروماتیک بوجود آمده برای گوش، بسیار سیال و راحت است. کاربرد این تکنیک در گام مینور هارمونیک و یا مینور ملودیک، بیش از مینور تنوریک و یا طبیعی است. توجه برای نت نویسان در قالب چهار بخشی: مسلم است که حرکت کروماتیک رابتر است بصورت بالارونده کامل بنویسند. برای اثر بیشتر این تکنیک، میتوانید بخش سوپرانوی هارمونی را مانند بخش تنور بنویسید تا صدای پیکاردی بهتر شنیده شود.

ایجاد هارمونی طبیعی

در این مبحث شما با یکی از تکنیکهای ظریف گیتار آشنا میشوید. هارمونی طبیعی تکنیکی هست که باعث می شود صدای خاصی که تقریباً شبیه صدای آونگ هست از گیتار خارج بشود. البته این تکنیک در تمام سبکهای گیتار قابل اجرا هست. برای اینکار انگشت را بصورت مماس به سیم روی قسمت فلزی گیتار قرار داده و ضربه میزنیم و همان موقع انگشت را از روی سیم بر میداریم.

شما باید توجه داشته باشید که ضربهای که میزنید باید دارای اندازه خاصی باشد. اگر بیش از حد محکم بزنید ممکن هست از اینکار نتیجه ای نبرید و اون صدای خاص را حس نکنید. پس تا آنجای که میتوانید ضربه را آرام بزنید. توجه کنید که اینکار بروی فرتهای خاصی انجام پذیر هست: (۵.۷.۱۲.۱۹)

تمرین:

در این تمرین با هارمونی طبیعی فرت ۱۲ کار میکنیم و ما باید اینکار رو با سیمهای تریبل انجام بدهیم به این صورت که انگشت را بصورت مماس بروی این ۳ سیم و در فرت ۱۲ قرار میدیم و البته بروی قسمت فلزی و بعد مضراب میزنیم و انگشت را بر میداریم.

آکورد گذاری یک ملودی

یکی از مشکلاتی که خیلی از نوازندگان نوآموز با آن در ارتباطند، آکورد گذاری آهنگایشان است.

به نظر من بهترین روش برای اینکار این است که ابتدا نوازنده گام آهنگ را برای خود مشخص کند، بدین ترتیب مجموعه نتهای استفاده شده در ملودی قطعه حدوداً بدست می آید. منظور از حدوداً این است که ممکن است در طول قطعه نتهای کمکی زینت و یا حتی تغییر تنالیده صورت گیرد.

خلاصه بعد از مشخص شدن گام، آکوردها نیز از روی فواصل خاص با توجه به فرمول ساخت آکوردها مشخص میشود. حال نوازنده (با فرض اینکه درک خوبی از موسیقی و تئوری آن دارد) باید انواع نتهای مختلف را در ملودی تشخیص دهد مانند نتهای ایست، گذر و یا

برای نتهای ایست ملودی، آکورد مناسب را از مجموعه آکورد هایی که در این گام پیش رو دارد انتخاب کند. و بسته به نوع سایر نتهای ملودی، در صورت تمایل آکورد گذاری کند.

توصیه میشود که آکورد گذار آنطور که متاسفانه امروزه در موسیقی ما مُد شده تنها به استفاده از چند آکورد مینور و ماژور اکتفا نکند و با درکی که از حس و بیان سایر آکوردها بدست میآورد، استفاده از آکورد های نا مطبوع را نیز در کار خود قرار دهد. تا هارمونی آهنگ قویتر و زیباتر اجرا گردد.

نوشتن هارمونی برای آهنگهای مختلف و تجزیه و تحلیل علمی و عملی قطعات مختلف، در درک هارمونی بسیار تاثیر دارد.

آموزش آهنگسازی

ایده ریتمیک برای تهیه ملودی

تهیه ملودی

فرض می کنیم که هیچ ایده موسیقی یا موتیفی در ذهن نداریم که بخواهیم برای تهیه موسیقی از آن استفاده کنیم. در اینگونه موارد کافی است که بجای ایده موسیقی یک ایده ریتمیک اختیار کنید. شما در انتخاب ایده ریتمیک بسیار آزاد هستید، استفاده از شکل هندسی نتها خود می تواند به تهیه ملودی زیبا کمک کند.

موتیف ریتمیکی که ما در اینجا انتخاب کرده ایم برای هر میزان به دو قسمت تقسیم شده که دو قسمت تضاد زیادی با یکدیگر دارند. در قسمت اول آرامش وجود دارد و در قسمت دوم تحرک. به شکل توجه کنید.

ملودی بر اساس هارمونی برای هشت میزان

حال کافی است بر پایه همین ایده ریتمیک و با توجه به هارمونی هر میزان نتهایی را کنار هم قرار دهیم. بدیهی است به هنگام در کنار هم قرار دادن نتهای موسیقی، جدای از سلیقه باید برخی موارد رعایت شود. به نمونه ای که در اینجا تهیه شده است دقت کنید تا راجع به آن بیشتر صحبت کنیم.

ملودی برای هشت میزان

دقت کنید که برای تهیه ملودی اولیه شما نیازی به داشتن ساز ندارید و به راحتی می توانید با مواردی که در اینجا به آنها پرداختیم ملودی اولیه خود را بنویسید و سپس با اجرا روی ساز مشکلات احتمالی آنرا رفع کنید. شک نداشته باشید پس از کسب مهارت لازم دیگر نیازی به در دسترس بودن ساز برای تهیه موسیقی نخواهید داشت.

اما نکاتی چند راجع به ملودی تهیه شده:

۱- سه میزان اول کاملاً قالب ریتمیک انتخاب شده را رعایت کرده اند.

۲- برای جلوگیری از یکنواختی در میزان چهارم که قرار است به تنالیته فرود بیاییم تغییر کوچکی در قالب ریتمیک

داده ایم. به اینصورت که بحای نت سفید از تریوله های سیاه استفاده کرده ایم.

۳- نتهای سفید در تمام حالت ها فاصله های سوم از آکورد های هر میزان است.

۴- نکته مهم: در تهیه نتهای دولاجنگ نیز روی هارمونی میزان دقت شده است اما هنگامی که می خواهیم روی

یک نت سفید در میزان بعد فرود بیاییم، آخرین نتهای ملودی را بدون توجه به هارمونی میزان از آکورد مخالف

استفاده می کنیم. بعنوان مثال در میزان اول چهار نت دولاجنگ آخر بدون توجه به هارمونی، بیشتر آکورد ر ماژور

هفت را تداعی می کند تا سل ماژور. اینکار باعث فرود روانتر و بهتر ملودی به میزان بعدی می شود.

۵- تعداد پرشها نسبت به نتهای متصل کمتر است که این به زیبایی ملودی می افزاید.

۶- به جز یک مورد - میزان هفتم - که پرش اکتاو داشتیم در سایر موارد پرشها فاصله سوم یا در یک مورد چهارم

بوده است. باید دقت کنیم که پرش با فاصله بلند به تعداد زیاد عموماً نمی تواند زیبا باشد و کاربرد آن در میزان هفتم

برای شکستن یکنواختی و رسیدن به یک نقطه اوج موضعی بوده است.

۷- ملودی تهیه شده با توجه به فضای مورد نظر می تواند فرق داشته باشد در اینجا فضا بیشتر نزدیک فضای پاپ -

کلاسیک اختیار شده است.

یک تمرین خوب با یک برنامه خوب و صحیح

یک تمرین خوب با یک برنامه خوب و صحیح آغاز می شود. اگر شما ۵ دقیقه تمرین را در برنامه یک روز شلوغ خود

جا می دهید یا یک بعدازظهر کامل را صرف این کار می کنید، باید نحوه درست تمرین کردن را بدانید. تمرین کردن

جزئیات زیادی دارد که آموزش موسیقی محتاج آن است.

البته قطعاً زمانی که به درستی تمرین می کنید هم مسائلی از قبیل مشکلات موجود در قطعات، شگفتی های پنهان در آنها

و تجربه های تازه هم به وجود می آید. اما می توانید از قبل خود را برای آنها آماده کنید.

یک برنامه صحیح به شما شیوه تمرکز حواستان روی یک مشکل برای برطرف کردن آن را آموزش می دهد. منظور از

برنامه، توالی خشک یک سری فعالیت نیست. به جای خطوط خشک از پیش تعیین شده زمان فعالیت ها، در جستجوی

روش طبیعی که می توانید این کارها را انجام دهید، باشید. برای مثال قبل از اجرای یک اثر حتماً به آن فکر کنید، در

زمان حال اجرا کنید و در آینده به اجرایتان گوش کنید و راجع به آن بیندیشید. می توانید در همه موارد از این روش استفاده کنید مثلاً برای آینده برنامه ریزی کنید، سپس آنها را انجام دهید و بعد ببینید آیا واقعاً آنچه را که از قبل انتظارش را داشتید، انجام داده اید یا خیر. اگر از این زاویه نگاه کنید، تمام این کارهایی که انجام می دهید برنامه اند. اگر قبل از شروع فعالیت به آن فکر کنید، برنامه شما دقیقاً شکل کارهایی که انجام می دهید را به خود می گیرد. حتماً باید قبل از شروع کار بدانید که چه می خواهید بکنید. بعد از آن متوجه خواهید شد که تمرینات شما چقدر خوب پیش رفته است. همیشه برنامه ریزی از درون ذهن شروع می شود اما اجازه ندهید که در آنجا باقی بماند. تصمیم هایی که گرفته اید و کارهایی که انجام داده اید (با ذکر اینکه در کدام یک از آنها موفق بوده اید و در کدام یک شکست خورده اید) را در جایی ثبت کنید، پس از مدتی آنها راهنماهای باارزشی برای شما خواهند شد. معلم های با تجربه و نوازندگان حرفه ای هم از همین ایده ها استفاده کرده اند. کتاب های فراوانی راجع به آموزش تمرین موسیقی نوشته شده است که پایه بیشتر آنها همین برنامه های روزانه بوده است. معلم ها با استفاده از فهرست های رپرتوار، برنامه های پیشرو آموزشی، تقویم تکالیف و سرفصل های دیگری از این قبیل، این کتاب ها را نوشته اند. شما هم می توانید به جای خلق دوباره این روش ها، از آنها به درستی استفاده کنید. هاف لپوف ویولنیست آزاد و معلم معروف کالیفرنایی، روش های جالبی برای تدریس ارائه داده است. او از صفحه های جدول بندی شده و فهرست های کار استفاده میکند.

برنامه ریزی

استفاده درست از وقت به هنگام تمرین ساز، از مهمترین عواملی است که پیشرفت شما را در نوازندگی تضمین می کند، به نکاتی که یکی از مدرسین موسیقی در این باره بیان کرده است دقت کنید .

جری کوکر (Jerry Coker) پرفسور موسیقی و نوازنده توانای saxophone ، استاد دانشگاه و همچنین نویسنده بیش از ۲۰ کتاب در زمینه موسیقی Jazz در ارتباط با روشهای تمرین کردن موسیقی نظریاتی مفیدی دارد که در اینجا به نکات مهم آن اشاره می کنیم.

او معتقد است که هنرآموز برای موفقیت باید تمرین منظم داشته باشد، حداقل روزی ۷۵ دقیقه. بسیاری از ما بیش ممکن

است بیش از این مقدار طی روز تمرین داشته باشیم، اما نکته اینجاست که بهره لازم از زمان صرف شده را نمی‌بریم .

۱- ابتدا برای اینکه وارد دنیای موسیقی شوید به مدت ۵ دقیقه یک ملودی آرام را که دوست دارید تمرین کنید .

۲- به مدت ۱۵ دقیقه تمرین گام و آرپژ انجام دهید.

۳- به مدت ۱۰ دقیقه تمرین الگوهای ملودیک یا Riff انجام دهید.

۴- به مدت ۵ دقیقه روی ملودی های جدید با آکوردها Improvise کنید.

۵- برای مدت ۱۵ دقیق روی در آوردن ملودی از روی نوار یا CD کار کنید به اینکار Transcription گفته می‌شود.

۶- به مدت ۱۰ دقیقه روی نقطه ضعف های جدی خود کار کنید. مثلاً اگر در بعضی از گام ها ضعف دارید یا با سرعت

های زیاد مشکل دارید به آنها پردازید .

۷- برای مدت ۱۵ دقیقه نیز وقت خود را صرف یاد گیری یک آهنگ جدید بکنید که شامل ملودی و تحلیل هارمونی

باشد.

استفاده از مترونم برای محاسبه ریتم موسیقی، چه کمکی به نوازنده کمک می کند؟

همانطور که می دانیم موسیقی بر دو پایه اصلی استوار است، اول صدا(زیربومی) و دوم زمان(ریتم)، بنابراین توجه به

عنصر ریتم در موسیقی و فراگیری اجرای صحیح انواع آن برای هنرجویان نوازندگی از اهمیت بالایی برخوردار است.

اساس محاسبه ریتم موسیقی توسط ذهن نوازنده انجام می پذیرد و در واقع نوازنده باید بتواند ریتم قطعات را در ذهن

خود محاسبه کند بر این اساس تمرین ریتم خوانی موسیقی، بدون بکار بردن ساز، ذهن را برای محاسبه ریتم در نوازنده

تربیت مینماید. آنچه که در مقاله " نت خوانی و اجرا" بیشتر بطور مفصل تری بیان شده، در این زمینه می تواند مفید باشد.

در دوره ای که هنرجو سرگرم فراگیری دوره نوازندگی است، یکی از راههای خوب برای فراگیری محاسبه و اجرای

ریتم در هنگام نواختن با ساز، اجرای ریتم توسط پا یا اصطلاحاً روش " پا زدن" می باشد. اما اشتباه شایعی که غالباً در

اوایل این دوره برای محاسبه ریتم توسط روش پا زدن اتفاق می افتد، بدینگونه است که هنرجویان ابتدا شروع به نواختن

می نمایند و سپس بر اساس نحوه نواختنشان شروع به پازدن می کنند و در این حالت که دیگر زمان پازدن ها با یکدیگر برابر نیست و حالت دلبخواهی در اجرای ریتم اتفاق می افتد، یعنی بعضی نت ها کوتاه تر و بعضی دیگر بلندتر از لحاظ زمانی اجرا می شوند.

متأسفانه این اشتباه باعث می گردد تا بجای آنکه هنرجو اجرای خود را بر پایه ریتم قطعه شکل دهد، ریتم قطعه را بر پایه تصورات و اجرای خود شکل می دهد و در این حالت دیگر قطعه با ریتم اصلی و صحیح خود اجرا نمی گردد و هنرجو نیز با تصور اینکه توسط روش پازدن ریتم نواختن خود را تحت کنترل دارد، یک تصور غلط از ریتم قطعه در ذهن خود پروراند و بدون اطلاع از وجود این مسئله، ذهنیتی اشتباه از موسیقی مورد اجرا و ریتم آن پیدا کرده و در هنگام نواختن این مورد بشدت نمود پیدا می کند. برای کمک به حل این مشکل می توانیم از دستگاه مترونم استفاده کنیم. هنرجو در هنگام نواختن با پازدن و استفاده همزمان از مترونم و هماهنگ نمودن ریتم پا با ریتم انتخاب شده برای مترونم، می تواند ذهن خود را برای اجرای صحیح ریتم پرورش دهد و مشکلی را که در بالا به آن اشاره شد را بتدریج حل نماید.

مترونم دستگاه بسیار مفیدی است که استفاده از آن امروزه در دنیا، عملی بسیار معمول و جا افتاده می باشد. این دستگاه غیر از آنکه ریتم صحیح و بدون خطا و نوسانی را به نوازنده ارائه می کند، دایره زمانی و محدوده ضربی هر یک از ریتم های مختلف از کندترین تا سریعترین را، مانند لارگو (Largo)، آداجیو (Adagio)، آلگرو (Allegro)، پرستو (Presto) و غیره را در اختیار نوازنده می گذارد. به مرور که فرد در نوازندگی مهارت می یابد، در اجرای صحیح و بدون نوسان انواع ریتم ها نیز تواناتر می گردد و کم کم میتواند بحدی از توانایی برسد که حتی بدون پازدن یا استفاده از مترونم ریتم موسیقی را بخوبی اجرا نماید و کمتر دچار اشتباهات ریتمیک شود. تمرین های ریتم خوانی قطعات بدون ساز، پازدن و مترونم همگی ابزارهایی هستند که کمک به نوازنده می کنند تا ذهن او به توانایی محاسبه دقیق ریتم موسیقی رسد و نباید اینگونه تصور داشت که از همان روزهای آغازین آموزش، هنرجو بدون کمک گیری از روشهایی از این دست، قادر به اجرای بی نقص ریتم موسیقی می گردد.

استفاده از آینه در هنگام تمرین بعنوان ابزاری کنترل کننده، چگونه به نوازنده کمک می کند؟

هنگامی که نوازنده از تمرین نمودن ساز روبروی آینه بهره می جوید، در واقع مانند اینست که او از یک مربی برای کنترل استیل نواختنش بهره می جوید. با استفاده از آینه که می تواند در نقاط و زوایای مختلف دید نوازنده قرار گیرد، امکان کنترل استیل اندام های بدن نوازنده برای او فراهم می گردد. زیرا اولاً، در بسیاری از سازها (مانند گیتار)، وقتی نوازنده مشغول تمرین کردن با ساز است، کلیه زوایا و حالات مختلف اندامهایش در دید مستقیم او نیستند و گاهی ابعاد خود ساز و همینطور نحوه دست گرفتن آن باعث می شود تا نوازنده نتواند مستقیماً وضعیت سر و گردن، شانه ها، انگشتها و مچ و دستانش، کمر و پاها را ببیند و از رعایت وضعیت صحیح استیل آنها، غافل می گردد.

و ثانیاً، با توجه به اینکه بسیاری از نکات مختلف موسیقایی وجود دارند که در هنگام تمرین بایستی توسط نوازنده کنترل گردند، این امکان بوجود می آید که فرد از دقت به استیل نواختنش غافل گردد. در اینجا است که اهمیت استفاده از آینه مشخص می گردد و به کمک آن می توان به بررسی زوایای کور و غیر قابل رویت مستقیم اندام ها، در هنگام نواختن پرداخت.

اصطلاحات موسیقی

موزیک : (musique) به معنای تعلیمات روحی است.

نت : (munt) الفبای مخصوص موسیقی که مرکب از هفت گام است.

موزیکال : (musical) به معنی همراه و آمیخته به موسیقی

گام : (gamme) عبارت است از هفت صورت متوالی که به طور طبیعی در فواصل معین واقع شده باشد.

تن : (ton) واحد فاصله صوتی بین دو نت متوالی را تن می گویند.

مقام یا تنالیته : (tonalite) هر گاه یک قطعه موسیقی با نتهای معینی اجرا شود گویند که آهنگ دارای تنالیته است.

مدولاسیون : (modulation) تغییر دادن مقام را می گویند.

آکورد : (accord) مجموع چند صورت را که تحت قاعده معینی ترکیب شود را اکورد گویند.

نوا یا ملودی : (melodi) مایه اصلی موسیقی است.

همفون : (homophone) ملودی یا نوایی است که با ساز و آواز تنها اجرا شود.

پولیفون : (polyphone) ملودی که از چند ساز و آواز تشکیل شده باشد.

ضرب یا ریتم : (rythme) در موسیقی عبارت از توالی ضربات آهنگ است و برای موزون کردن نوای موسیقی به کار می رود.

هارمونی : (harmonie) دستورها و قواعد مدونی است که بین اصوات مختلف در یک قطعه چند صدایی توافق و هماهنگی برقرار می سازد.

آریا : (aria) قسمت اصلی و ملودیک اپرا را آریا گویند.

ارکستر فیلارمونیک: نام ارکسترهایی که وابسته به انجمن دوستداران موسیقی است.

اورتور: بمعنی در آمد است و در موسیقی کلاسیک اورتور یک قطعه موسیقی سازی است که در مقدمه اپرای دسته جمعی اجرا می شود.

الگرو : (allegro) قسمت های تند و سبک در موسیقی سنفونیک (الگرو) نامیده میشود.

آرانژمان : (arrangement) در موسیقی چنانچه آهنگی را برای ارکستر مشخصی نوشته باشند و به صورت دیگر تنظیم شده باشد آنرا آرانژمان گویند.

باریتون : (baryton) بم ترین صدای مرد.

تنور : (tenor) صدای مرد جوان.

کنتر آلتو : (contralto) صدای بم زن.

سونات : (sonate) فرمی از موسیقی را می گویند که توسط یک یا دو ساز اجرا شوند و شامل سه قسمت است.

سنفونی (symphonie) فرمی است که برای یک ارکستر بزرگ تصنیف شده باشد و قواعد آن مانند سونات است

اپرا (opera) نمایشی است که با آواز و به همراهی ارکستر اجرا می شود.

منابع

کتاب درک و دریافت موسیقی	اثر راجر کیمی ین
کتاب تئوری بنیادی موسیقی	اثر پرویز منصوری
کتاب آموزش کامل گیتار	اثر فریناندو کارولی
کتاب گلچین بهترین آهنگهای ایرانی و خارجی	اثر تارپین یان
کتاب آموزش گام آرپژ و ریتم	اثر تارپین یان
کتاب گامهای گیتار کلاسیک	
کتاب آموزش کامل گیتار کلاسیک	

اینترنت

منتظر نظرات و پیشنهادات شما هستم.

با تشکر

یاسین رحمانی

Yasin_rahmani67@yahoo.com